

## سیستم اقتصادی و سیاسی فسادپرو

هنوز ماجرای چندین فساد مالی درون دستگاه دولتی جمهوری اسلامی هفته‌ها و ماه‌های گذشته در دادگاه‌های رژیم، به فرجام نرسیده که نمونه دیگری از فسادهای مالی ذاتی سیستم اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران برملا شده است.

سرمایه‌داری به نام زنجانی در مدتی بس کوتاه از طریق همدستی و زدویند با ارگانهای دولتی و مقامات حکومتی، سرمایه و ثروتی متجاوز از ۲۱ میلیارد دلار را به چنگ می‌آورد و مالک ۷۱ موسسه تولیدی، تجاری، بانکی و مالی در ایران، دوبئی، ترکیه، مالزی و تاجیکستان می‌شود.

این دزدی و فساد مالی بزرگ که همچون نمونه‌های قبلی آن در پی تضادها و رقابت‌های اقتصادی و سیاسی باندهای درونی جمهوری اسلامی برملا شده است، به مجادله‌ای به‌ویژه میان دو جناح موسوم به "اصول‌گرا" و "اصلاح‌طلب" نیز انجامیده است. یکی می‌کوشد سرمنشاء فسادهای مالی درون جمهوری اسلامی و گسترش آن را به دوره زمامداری رفسنجانی و "اصلاح‌طلبان" بازگرداند و دیگری آن را نتیجه سیاست اصول‌گرایان در دوره زمامداری احمدی‌نژاد می‌داند.

بهرغم این‌که سیاست‌های هر دو جناح در رشد و گسترش انواع و اقسام فساد

از صفحه ۲

## از مبارزه علیه بردگی پیمانی تاپیکار برای رهائی از بردگی مزدی

اعتصابات و اعتراضات کارگری نسبت به شرایط کار و وضعیت معیشتی به‌غایت دشواری که طبقه سرمایه‌دار بر کارگران ایران تحمیل نموده است به‌نحو آشکاری در حال افزایش و گسترش است. مبارزه برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار از حد یک کارخانه و یک بخش کارگری فراتر رفته و تقریباً به تمام بخش‌های کارگری تعمیم یافته است. پتروشیمی‌ها که ده‌ها هزار کارگر را در خود متمرکز ساخته‌اند، یکی از مراکز مهم جنبش افزایش دستمزد هستند و در همین رابطه اعتصابات متعددی را نیز سازمان داده‌اند. در شرکت‌های پتروشیمی اما علاوه بر خواست افزایش دستمزد، حذف قطعی شرکت‌های پیمانکاری و انعقاد قرارداد مستقیم نیز یکی از خواست‌های اصلی کارگران است.

بهرغم مصوبه دولت پیشین در تاریخ ۱/۱۱/۹۰ پیرامون حذف شرکت‌های پیمانکاری و تبدیل وضعیت کارگران پیمانی به کارگران قرارداد مستقیم و در حالی‌که تقریباً دو سال از تصویب و اجرای آن می‌گذرد، اما تمامی شواهد حاکی از آن است که انواع شرکت‌های پیمانکاری به فعالیت خود ادامه داده‌اند

در صفحه ۴

## افزایش ۶۶ درصدی تعرفه‌های درمانی و نتایج آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان

یکی از نیازهای ضروری توده‌های مردم، درمان و بهداشت مناسب است که در اثر فقر وحشتناکی که جمهوری اسلامی به کارگران و زحمتکشان تحمیل نموده و اکثریت بزرگی از آن‌ها را به زیر خط فقر رانده، کارگران و زحمتکشان تا آن‌جا که ممکن است سعی می‌کنند از هزینه کردن برای آن خودداری کنند. وقتی نه نانی برای خوردن باشد و نه سقفی برای زندگی کردن، طبیعی‌ست که دیگر نوبت به سایر هزینه‌های ضروری همچون بهداشت و درمان، لباس، آموزش و دیگر هزینه‌های ضروری که جامعه‌ی امروز بشری آن‌ها را جزو هزینه‌های ضروری شمرده‌است، نمی‌رسد.

در صفحه ۶

## گزارشی از وضعیت کارگران ساختمانی، محروم‌ترین و بی‌حقوق‌ترین بخش طبقه کارگر ایران

ضمیمه کار شماره ۶۶۱



۷

## سرنوشت مردم عراق، یک تراژدی بزرگ انسانی

هفته گذشته درگیری‌های فلوچه، واقع در استان انبار و در فاصله ۶۹ کیلومتری غرب بغداد، سرتیتر اخبار عراق خبرگزاری‌ها بود. این سومین درگیری بزرگ در این شهر، پس از حمله آمریکا و متحدین‌اش به عراق و اشغال این کشور است. فلوچه در زمان صدام از مناطق اصلی پشتیبانی رژیم او بوده و بسیاری از افراد ارشد حزب بعث از اهالی فلوچه بودند.

در صفحه ۱۹

## یادداشت‌های سیاسی

### بزرگترین اعتصاب کارگران صنایع پوشاک کامبوج، برای افزایش دستمزد

در صفحه ۲۲

### مرگ خاموش کارگران در حوادث ناشی از کار بی‌ارزشی جان کارگران در مقابل سود بری بیشتر کارفرمایان

در صفحه ۲۴

## سیستم اقتصادی و سیاسی فسادپرور

مالی نقش داشته است، در واقعیت اما سرمنشاء این فساد فراگیر و گسترده، در نظام اقتصادی و سیاسی حاکم بر ایران، نظم سرمایه‌داری و دولت دینی استبدادی قرار دارد.

اگر به گذشته‌های دورتر نظری بیافکنیم، نظام سرمایه‌داری ایران که در آخرین سال‌های رژیم سلطنتی با یک بحران اقتصادی روبرو گردید، در پی سرنگونی رژیم شاه و یک جنگ ۸ ساله دچار از هم‌گسیختگی همه‌جانبه شد. آنچه که در این دوران رونق قرار گرفت، بخش تجاری بود که از قدرت قابل ملاحظه‌ای در درون رژیم جمهوری اسلامی برخوردار بود و نمایندگان سیاسی مختص خود را در درون هیات حاکمه داشت. بورژوازی تجاری در آن دوران فقط از بابت از هم‌گسیختگی بخش صنعت و تولید بهره‌نبرد، بلکه مهم‌تر از آن به چنگ آوردن بخش مهمی از درآمدهای نفتی از طریق توزیع آن توسط دولت میان سرمایه‌داران، با تکیه به نقش و موقعیت خود در درون هیات حاکمه و زدوبندهای درونی دستگاه دولتی بود. بدین‌طریق میلیاردها دلار از درآمد حاصل از فروش نفت به بهای نازل در اختیار آن‌ها قرار می‌گرفت که با مبادله آن در بازار آزاد و یا واردات کالاهایی که دیگر شکل انحصاری و متمرکز در دست افراد و باندهای خاص وابسته به رژیم به خود گرفته بود، سود و ثروت هنگفتی را نصیب این بخش از بورژوازی ایران نمود.

فساد گسترده‌ای که جمهوری اسلامی با آن روبرو گردید، از همین جا منشاء گرفت. در ظاهر چنین به نظر می‌رسد که با آغاز زمامداری رفسنجانی و به اصطلاح دوره سازندگی و سیاست نئولیبرال که توزیع درآمد نفت قاعدتاً باید میان سرمایه‌داران بخش صنعتی و تولید، اولویت داشته باشد، از فسادهای درونی دوره قبل از آن کاسته شده باشد، اما چنین نشد و بالعکس این فساد ابعاد بسیار وسیع‌تری به خود گرفت و در دوره خاتمی هم همین روال ادامه یافت. خصوصی سازی به یک منبع عمده درآمد و سوءاستفاده‌های مالی تبدیل شد. بخشی از این موسسات را سران و مقامات دولتی و خانواده‌های آن‌ها به بهای نازل و گاه مفت و مجانی به مالکیت خود درآوردند و بخش دیگری که ظاهراً به بخش خصوصی واگذار گردید، از طریق رشوه‌ها و زدوبندهای متعدد به افرادی واگذار گردید که آن‌ها نیز به نحوی به باندهای درون حکومت وابسته بودند.

وارد شدن رسمی ارگان‌ها و نهادهای نظامی و امنیتی به عرصه فعالیت‌های اقتصادی با مجوز رسمی رفسنجانی، عرصه جدیدی را برای فساد، دزدی، باج‌گیری، قاچاق و انحصارات ویژه برای این ارگان‌ها گشود. اکنون در کنار بنیادهای رنگارنگ دزدی و غارت دینی و دولتی که پیش از این شکل گرفته بودند و بخشی از موسسات اقتصادی را در اختیار داشتند، رقبای جدیدی از درون دستگاه دولتی وارد شدند. به‌ویژه نقش وزارت اطلاعات و سپاه پاسداران برجسته شد که عمدتاً حیطة فعالیت‌شان در آن دوره، سلطه انحصاری بر صادرات و واردات برخی کالاهای

بسیار سودآورد، حتا کالاهای به‌اصطلاح ممنوع‌الورود و مواد مخدر بود. فرودگاه‌ها و بنادر اختصاصی نیز در کنار آن ایجاد شد که کسی و ارگانی حق ورود به آنها را نداشت. باندهای درون حکومت هر یک در تلاش بودند به هر شکل ممکن از این غارت و چپاول سهم بیشتري به خود اختصاص دهند و توأم با آن فساد درونی دستگاه دولتی را به نهایت خود برسانند. توزیع دلارهای نفتی در میان این باندها، خود ماجرای دیگری است.

آنچه را که زنجانی در نحوه سرمایه‌دار شدن و ثروت اندوزی خود می‌گوید، فقط گوشه کوچکی از واقعیت‌های بزرگ ناگفته است. او اعتراف می‌کند که در دوره ریاست نوریخس بر بانک مرکزی، روزانه تا ۲۰ میلیون دلار در اختیار وی قرار می‌گرفت که فقط از بابت حق‌العمل کاری در هر روز ۲۰ میلیون تومان عاید او می‌کرد. ۲۰ میلیون تومان درآمد در هر روز در ۲۰ سال پیش رقم هنگفتی است. این که واقعا او به عنوان دلال و واسطه، سوای حق‌العمل، چقدر از بابت فروش این دلارها به جیب زده، ناگفته مانده است. اما مسئله مهم این است که چه کسانی پشت سر او هستند و او را حمایت می‌کنند و سهم می‌برند. زنجانی البته ادعا می‌کند که لطف خدا نصیب‌اش شد که رئیس بانک مرکزی به او اعتماد کند و روزانه تا ۲۰ میلیون دلار برای فروش در اختیار کسی قرار دهد که به عنوان سرباز سپاه پاسداران راننده وی شده است. او فاش نمی‌کند که چگونه در پی درخواست رفسنجانی از سپاه پاسداران به نوبخت معرفی می‌شود و کدام باندها پشت سر او هستند. مگر نه ممکن نیست که رئیس بانک مرکزی هر روز ۲۰ میلیون دلار در اختیار وی قرار دهد که در بازار بفروشد و ظاهراً تعادل قیمت را برقرار سازد و یک شبه تبدیل به چنان سرمایه‌دار بزرگی شود که در دوره خاتمی انحصار واردات برخی از مواد غذایی و بهداشتی، از قهوه، شکر، روغن زیتون و ماکارونی گرفته تا شکلات، شامپو، خمیردندان و وسائل آرایشی را به خود اختصاص داده و در حضور رفسنجانی، خاتمی و روحانی، جایزه‌ای هم به عنوان سرمایه‌دار موفق دریافت کند.

پوشیده نیست که حمایت‌های باندها، ارگان‌ها و نهادهای دولتی است که او را به سرمایه‌دار موفق و کلان تبدیل کرده و دست همه آن‌ها نیز در زدوبندهای او در کار است. وی در پایان دوره زمامداری خاتمی و به قدرت رسیدن احمدی‌نژاد، از چنان قدرت و نفوذ اقتصادی و سیاسی برخوردار شده است که به یک پای اصلی پروژه‌های مهم رژیم در عرصه‌های مختلف اقتصادی تبدیل گردید. او ده‌ها کارخانه و موسسه خدماتی و تجاری و حتا یک خط هوایی را در اختیار گرفته بود که در راس تمام آن‌ها مقامات اسبق و کنونی جمهوری اسلامی قرار داشتند.

در دوره احمدی‌نژاد، امکانات متعدد اقتصادی و سیاسی دولتی در خدمت وی قرار گرفت تا بتواند با مشارکت سران و مقامات رژیم، حیطة قدرت خود را به کشورهای دیگر نیز بسط دهد.

بدین‌طریق او توانست علاوه بر نقل‌وانتقال طلا و ارز از طریق ترکیه به ایران، مالک چندین کارخانه، شرکت‌های صادرات و واردات و یک شرکت هواپیمایی در ترکیه گردد. ایجاد موسسات مختلف اقتصادی در دوی، سرمایه‌گذاری در نفت عراق، ایجاد کارخانه و موسسات خدماتی، ارتباطی و بانک در تاجیکستان و خرید بانک در مالزی که به پشتوانه‌ای چند صد میلیون دلاری نیاز داشت، خرید و فروش نفت و غیره، چیزی نبود که بدون زدوبندهای دولتی در ایران، قادر به انجام آن‌ها باشد.

سرانجام، در اواخر دوره زمامداری احمدی‌نژاد است که گروه‌های رقیب وی، بخشی از حامیان و شرکای پشت‌پرده او را برملا می‌کنند و آشکار می‌شود که یک پای اصلی تمام زدوبندهای وی در این دوره به‌ویژه سپاه پاسداران بوده است. زنجانی سوای این که اجرای بسیاری از پروژه‌های سپاه را برعهده داشت، پس از آن‌که قاسمی وزیر نفت می‌شود، به همراه وی عهدمدار خرید و فروش نفت می‌گردد. زنجانی در یک سیستم اقتصادی که هر باند و گروهی سلطه انحصاری خود را بر بخشی از آن برقرار نموده و از قبل درآمدهای نفتی سودهای هنگفتی به جیب می‌زنند و نیز زدوبندها، دزدی‌ها و رشوه‌های کلان، سریع‌تر رشد می‌کند و به یکی از سرمایه‌داران کلان تبدیل می‌شود. او به اتکالی این موقعیت اقتصادی، چنان نقشی در دستگاه دولتی نیز کسب می‌کند که حتا برای نقل‌وانتقال سرمایه‌های کلان خود در خارج از کشور پس از تحریم بانک وی در مالزی، به نام صندوق تأمین اجتماعی، این نقل‌وانتقال پول را که رقمی حدود ۴ میلیارد یورو بوده است، انجام می‌دهد. در همین حال، رئیس صندوق تأمین اجتماعی و باند احمدی‌نژاد نیز اعلام آمادگی می‌کنند که ۱۱۷ شرکت متعلق به صندوق تأمین اجتماعی را به بهای نازل به وی واگذار کنند. در اینجا است که در جریان کشمکش تضادها و رقابت باندهای رقیب، گیر می‌افتد، کم کم ابعاد جدیدی از سوءاستفاده‌های مالی او بر ملا می‌گردد و به بازداشت وی منجر می‌انجامد.

بدیهی است که در یک چنین سیستم اقتصادی که از همان آغاز فعالیت‌های اقتصادی سرمایه‌داران، براساس زدوبند با مقامات و ارگان‌های دولتی شکل گرفته، هر باند و گروه وابسته به رژیم به اتکالی قدرت دولتی، سلطه انحصاری خود را بر بخشی از اقتصاد برقرار نموده و از طریق درآمدهای نفتی حمایت و تغذیه می‌شوند، فساد مالی باید همواره در سطحی گسترده وجود داشته باشد و پیوسته رشد کند. در چنین سیستمی است که یک شبه سرمایه‌دارانی با سرمایه‌ها و ثروت‌های تریلیونی پدید می‌آیند و البته گاه در نتیجه نزاع و کشمکش باندهای درون رژیم، به سرعت این ثروت بادآورده را از دست می‌دهند و در مواردی اعدام هم می‌شوند. اما در ایران، فقط سیستم اقتصادی سرمایه‌داری نیست که در ابعادی گسترده فساد را بازتولید می‌کند، سیستم سیاسی حاکم بر ایران، دولت دینی استبدادی نیز یکی دیگر از سرمنشاهای فساد، از جمله فسادهای مالی، دزدی، رشوه‌خواری و غارتگری است.

این حقیقتی است انکارناپذیر که در هر کجا سود و

## سیستم اقتصادی و سیاسی فسادپرور

سرمایه و ثروت‌اندوزی حاکمیت دارد، فساد، ذاتی سیستم است. چرا که سرمایه‌داران و ثروتمندان در پی افزودن هر چه بیشتر بر سود، سرمایه و ثروت خود هستند. در این نظام که رابطه تنگاتنگی میان سرمایه‌داران و دستگاه بوروکراتیک دولتی وجود دارد، آن‌ها می‌کوشند با زدوبندهای دولتی و رشوه‌های کلان، این افزایش ثروت را از طریق وضع قوانین و مقررات به نفع سرمایه‌داران برای تشدید استثمار کارگران، یا کسب امتیازات ویژه برای بهره‌برداری از امکانات عمومی، برنده شدن در پروژه‌های دولتی، فرار مالیاتی و دهها نمونه از این دست، تسهیل کنند. رشوه‌های کلانی که مقامات و مدیران دولتی از این بابت می‌گیرند و یا زدی‌های مستقیم از منابع دولتی در کشورهای مختلف سرمایه‌داری همواره وجود داشته و دارد. در سطوح پایین‌تر نظم بوروکراتیک دستگاه دولتی نیز به درجات مختلف این فساد و سوءاستفاده مالی در کشورهای جهان حتی در برخی از پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری به چشم می‌خورد. معهذاً تفاوتی مهم میان کشورهایی که در آن‌ها آزادی‌های سیاسی وجود دارد با کشورهایی که اختناق و سلب آزادی‌های سیاسی در آن‌ها حاکم است، موجود می‌باشد. در رژیم استبدادی جمهوری اسلامی نه فقط توده مردم هیچ نقش و کنترلی در اداره امور کشور ندارند، نه فقط آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی احزاب سیاسی و دیگر تشکلهای دمکراتیک و صنفی وجود ندارد که لااقل کنترل بورژوازی نظام‌های پارلمانی بتواند نقشی در کنترل فساد دستگاه دولتی داشته باشد، بلکه خود دولت آشکارا مشوق انواع و اقسام فسادهای دولتی‌ست. نمونه زنجانی به‌وضوح گویاست. وقتی که بانک مرکزی روزانه میلیون‌ها دلار در اختیار دلالان مورد اعتماد خود قرار می‌دهد که قاچاقی آن را در بازار بفروشند و از آن طریق میلیاردها تومان عاید مقامات دولتی و دلالان آن‌ها می‌شود، تشویق فساد از طریق دستگاه دولتی‌ست. در این نظام کسی هم اقدامات بانک مرکزی را نمی‌تواند کنترل کند. چون هر گوشه این دستگاه تحت سلطه انحصاری باند ویژه‌ای است.

دستگاه روحانیت، بنیادها و نهادهای وابسته به آن، امپراتوری‌های مالی و اقتصادی امثال طبیبی‌ها یک نمونه است، نمونه دیگر آن سپاه پاسداران می‌باشد. سپاه پاسداران از آنجائی که یکی از پاسداران اصلی نظم استبدادی‌ست، از چنان قدرتی برخوردار است که هیچ ارگان و نهادی جرات کنترل و نظارت بر کار او را ندارد. این ارگان سرکوب رژیم، یک قدرت اقتصادی نیز هست و برای پیشبرد فعالیت‌های اقتصادی خود، شبکه‌ای از قاچاقچیان، دلالان و کارگزاران وابسته به خود را پیرامون این ارگان سازماندهی کرده است.

زنجانی تنها یک نمونه از آن است. جمهوری اسلامی وظیفه قاچاق طلا، نقل و انتقال ارز، خرید و فروش نفت را بر عهده شبکه پیچیده‌ای از قماش

زنجانی‌ها قرار می‌دهد و توأم با آن دزدی‌ها و سوءاستفاده‌های مالی را تشویق می‌کند. وقتی هم که تضادهای درونی باندهای دزد و غارتگر جمهوری اسلامی به نقطه تسویه حساب می‌رسد، آن‌گاه برملا می‌کنند که عوامل و کارگزاران سرمایه‌دار آن‌ها از طریق منابع دولتی سرمایه و ثروت اندوخته‌اند.

سختگوی اصل ۹۰ مجلس می‌گوید "بابک زنجانی ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون یورو را به بانک مرکزی پرداخت نکرده است و چنین بنظر می‌رسد که آن را صرف سرمایه‌گذاری‌های کلان خود کرده است." اما رسوائی فساد مالی در درون جمهوری اسلامی به‌حدی‌ست که همین سختگوی اصل ۹۰ عنوان می‌کند: "برخی افراد در تماس با بابک زنجانی او را تهدید کرده‌اند تا از وی رشوه دریافت کنند. عده‌ای با مراجعه به بابک زنجانی به وی گفته‌اند که اگر می‌خواهی پرونده‌ات را پیگیری نکنیم و مسکوت بماند باید به برخی سازمان‌ها و نهادها کمک مالی کنی."

در کدام کشور جهان می‌توان یک چنین فساد عریان و آشکاری را یافت که "عده‌ای" به یک سرمایه‌دار دزد و غارتگر مراجعه کنند و بگویند اگر می‌خواهی پرونده‌ات را پیگیری نکنیم به برخی سازمان‌ها و نهادها رشوه بده، اما هیچ فرد، نهاد و ارگانی از درون دولت پیدا نشود که حتی سؤال کند این عده که هستند و به کدام سازمان‌ها و نهادهایی باید رشوه داده شود؟

بی‌دلیل نیست که جمهوری اسلامی سرآمد تمام دولت‌های فاسد سرمایه‌داری جهان است. در این‌جا ارتکاب بزرگترین جنایات با رشوه حل می‌شود. زنجانی فقط با رشوه‌های کلان به مقامات و ارگان‌ها و نهادهای رژیم می‌توانست در مدتی کوتاه تبدیل به یکی از بزرگترین سرمایه‌داران ایران شود. اگر روزی واقعا زدوبندها و رشوه‌های کلانی که امثال زنجانی‌ها به مقامات و نهادهای رژیم داده‌اند برملا گردد، بی‌هیچ تردیدی آشکار می‌گردد که تمام مقامات رژیم از وزرا و وکلا و مدیران گرفته تا ارگان‌ها و نهادهای نظامی و امنیتی و مذهبی و دم و دستگاه دفتر خامنه‌ای تمام زندگی‌شان با این رشوه‌ها، دزدی و غارتگری می‌گذرد. چه کسی می‌داند همین زنجانی که در مصاحبه‌ها می‌گوید بسیجی است و می‌افزاید "راز موفقیتیم در تشخیص حلال و حرام و لطف خدا و اعتقاد به

کشور جمهوری اسلامی و ولایت فقیه است" چه رشوه‌های کلانی زیر پوشش حق امام یا صریح‌تر دزدی و رشوه‌گیری با کلاه شرعی به حساب ولی‌فقیه‌ی که به او اعتقاد دارد، واریز کرده است. تمام سیستم سیاسی ایران غرق در فساد است و این فساد چنان فراگیر است که انصاری عضو کمیسیون انرژی می‌گوید: "رسانه‌های شدن پرونده بابک زنجانی به صلاح کشور نیست. حیف و میل‌های پیش آمده نه درباره بابک زنجانی بلکه ممکن است درباره خیلی از اشخاص و شرکت‌ها و حتا وابستگان مسئولان رده بالای کشور باشد. از این رو باید تدبیر کنیم که کشور ضرر نکند."

این سیستم سیاسی حاکم بر ایران، دولت دینی استبدادی‌ست که فساد را می‌پروراند و پیوسته آن را وسعت می‌دهد. در یک چنین نظامی است که سرمایه‌داران به اصطلاح خصوصی در زدوبند با مقامات و ارگان‌های دستگاه دولتی می‌توانند در یک چشم برهم زدن تبدیل به سرمایه‌داران کلانی شوند که نه فقط این سرمایه کلان را از طریق استثمار مستقیم کارگران، بلکه از طریق غارت و چپاول ثروت عمومی کشور با زدوبند و رشوه‌های کلان در دستگاه دولتی، انباشت می‌کنند.

نظم استبدادی و دینی حاکم بر ایران تمام زمینه‌ها را برای یک چنین سرمایه‌داری هموار کرده است. همان‌گونه که تجربه نشان داده است، در نظام اقتصادی و سیاسی حاکم، زنجانی استثناء نیست. از ماجرای فاضل خداداد و مرتضی رفیق‌دوست تا زدوبندهای نفتی مهدی هاشمی، از دزدی‌های ترکان تا شهرام جزایزی، مه‌آفرید و غیره و اکنون نیز از نمونه زنجانی فراوان‌اند. فقط وقتی یک چنین نمونه‌هایی به سطح مطبوعات رژیم هم کشیده می‌شوند که تضادهای کشمکش‌های جناح‌ها و گروه‌های رقیب در جمهوری اسلامی، آن‌ها را از پرده بیرون می‌آورد و گاه برخی نیز قربانی می‌شوند تا منافع اقتصادی و سیاسی این یا آن جناح تامین گردد.

جمهوری اسلامی بنابه ماهیت طبقاتی، خصالت دینی و استبدادی‌اش با فساد عجین است. هنگامی این فساد بر خواهد افتاد که جمهوری اسلامی برافند و توده‌های کارگر و زحمتکش دست سرمایه‌داران و ثروتمندان را کوتاه کنند و کنترل اقتصاد و امور کشور را خود در دست بگیرند.





## از مبارزه علیه بردگی پیمانی تایپکار برای رهایی از بردگی مزدی

و صدها هزار کارگر در پتروشیمی و نفت و گاز و سایر صنایع، زیر پوشش این شرکتها قرار دارند که در سختترین شرایط کاری و بی حقوقی مطلق به کار مشغولند و کماکان به شدت و به نحو بیرحمانه‌ای استثمار می‌شوند. به عبارت دیگر مصوبه دولت که تحت شرایط معینی بر آن تحمیل شد، مصوبه‌ای بر روی کاغذ بود و اساسا بر روی کاغذ مانده است. تا آنجا و در آنجا که این مصوبه به مرحله اجرا درآمد، اولاً در بهترین حالت تنها مشمول درصد بسیار محدودی از کارگران پیمانی شد. ثانیاً با کارگران تبدیل وضعیت شده از پیمانی به قرارداد مستقیم به‌گونه‌ای برخورد شد که در مواردی نه فقط بهبودی در شرایط کاری، مزایا و دریافتی آنان حاصل نشد، بلکه به زیان کارگران هم تمام شد و ثالثاً شرکت‌های پیمانکاری مربوطه نیز به طور قطعی حذف نشدند بلکه نفوذ و اختیارات آنان باقی ماند.

اعتراضات مکرر و رو به افزایش کارگران پیمانی نیز گویای همین واقعیت است. از نمونه اعتراضات اخیر کارگران پیمانی می‌توان به تجمع اعتراضی بیش از ۱۰۰۰ کارگر پیمانی پتروشیمی رازی، در روزهای ۱۸ و ۱۹ دی در مقابل ساختمان دفتر مرکزی این شرکت در بندر امام و تجمع اعتراضی آنان در روز ۲۲ دی در محوطه کارخانه اشاره کرد. نزدیک به دو سوم از ۳۰۰۰ کارگر این پتروشیمی را کارگران پیمانی تشکیل می‌دهند که زیر نظر چند شرکت پیمانکاری از جمله "پیشگامان فن‌اندیش"، "پیشگام فراصنعت" و نظیر این‌ها مشغول به کار هستند. دستمزد و مزایای این دسته از کارگران، بسیار کمتر از کارگران رسمی و مجموعه دریافتی‌شان، چیزی حدود یک سوم تا یک دوم کارگران رسمی و چندین برابر کمتر از کارمندان رسمی است. کارگران پتروشیمی رازی در جریان حرکت‌های اعتراضی خود، خواستار حذف قطعی شرکت‌های پیمانکاری، افزایش دستمزد و مزایا و برطرف شدن هر چه سریع‌تر تبعیض در پرداخت‌ها شدند. در شرکت‌های پیمانکاری نه فقط دستمزد و مزایای کمتری به کارگران پرداخت می‌شود، بلکه حتی بدبختی‌ترین حقوق صنفی و اولیه کارگران مانند بیمه، سرویس ایاب و ذهاب و حتی دادن یک وعده غذای گرم نیز رعایت نمی‌شود. از این رو کارگران پیمانی و اعتراض‌کننده پتروشیمی رازی در جریان تجمع اعتراضی خود، خواستار لحاظ شدن سختی کار در حقوق و بیمه، تامین سرویس ایاب و ذهاب و نیز یک وعده غذای گرم شدند.

هر کارگر پتروشیمی این را می‌داند که مدیریت پتروشیمی‌ها از همان روزهای نخست مصوبه دولت در سال ۹۰، به بهانه‌های مختلفی چون مدرک تحصیلی، سوابق و نوع کار، از تبدیل وضعیت کارگران پیمانی به قرارداد مستقیم طفره رفتند. در برخی از این واحدها نیز به‌رغم تبدیل وضعیت کارگران پیمانی به قرارداد مستقیم، اما هیچ‌گونه تغییر محسوسی در میزان دریافتی و یا

بهبود شرایط کار آن‌ها صورت نگرفته است. هر جا که این مصوبه ولو در محدوده‌ای به‌اصطلاح اجرایی شد، اختیارات و نفوذ پیمانکار نیز باقی ماند به‌نحوی که حتی ملاک احتساب حقوق کارگران، کارت‌های ورود و خروج متعلق به همین شرکت‌های واسطه بوده است و نه کارفرمای اصلی. حتی بررسی و تصمیم‌گیری در مورد مرخصی یا پرونده‌های انضباطی کارگران تبدیل وضعیت شده نیز توسط کمیته انضباطی وابسته به شرکت پیمانکار صورت می‌گیرد. پتروشیمی فجر یکی از این نمونه‌هاست. در این پتروشیمی با وجود آن‌که سال گذشته ۱۶۰ کارگر واحد تعمیرات و نگهداری، تبدیل وضعیت شدند اما به اعتراف خبرگزاری دولتی ایلنا، تغییر محسوسی در حقوق دریافتی این کارگران بوجود نیامده و مزایای کارگران مانند حق بدی آب‌وهوا، حق ارتفاع و نظائر آن، در فیش حقوقی کارگران لحاظ نشده است. در حال حاضر هر کارگر تبدیل وضعیت شده، از بابت مابه‌التفاوت مزایای حقوقی خود، رقمی بین ۷ تا ۸ میلیون تومان از شرکت طلبکار است که به کارگران پرداخت نشده است. ایلنا به نقل از یک کارگر پتروشیمی فجر از سیاست یک‌بام و دو هوای مدیریت این شرکت در برخورد با کارگران تبدیل وضعیت شده پرده برداشته و چنین فاش ساخت که هنگام پرداخت عیدی، کارگران قرارداد مستقیم را کارمند به حساب می‌آورند تا عیدی کارمندی به آن‌ها پرداخت کنند که از عیدی کارگری کمتر است و هنگام پرداخت پاداش، کارگران قرارداد مستقیم را کارگر به حساب می‌آورند تا پاداش کمتری به آن‌ها تعلق بگیرد، چرا که پاداش کارگران حدود ۵۰۰ هزار تومان، اما پاداش کارمندان بین یک تا دو میلیون تومان است! همین کارگر در مورد پرونده‌های انضباطی می‌گوید پرونده‌های انضباطی کارگران قرارداد مستقیم برای بررسی به کمیته انضباطی شرکت پیمانکاری (رامپکو) ارسال می‌شود تا در آنجا در خصوص این پرونده‌ها تصمیم‌گیری شود! به عبارت دقیق‌تر ۱۶۰ کارگر واحد تعمیرات و نگهداری پتروشیمی فجر تنها از نظر رسمی قرارداد مستقیم شده‌اند اما به‌طور واقعی یعنی به لحاظ حقوق، مزایا و شرایط کار، همان کارگران پیمانی هستند.

در پتروشیمی‌ها نه فقط اجحافات پیمانکاران نسبت به کارگران پیمانی و تحمیل فشار، بی‌حقوقی و استثمار شدید رایج و فوق‌العاده زیاد است، بلکه فشارهای دیگری نیز علیه کارگران اعمال می‌شود که از نمونه آن، اجرایی نشدن مصوبه شورای عالی کار در مورد افزایش ۲۵ درصدی حداقل دستمزد سال ۹۲ است. مصوبه افزایش حداقل دستمزد، در بسیاری از شرکت‌های پتروشیمی منطقه اقتصادی ماهشهر اجرایی نشد. بی‌اعتنائی به این مصوبه، اعتصابات متعددی را در پتروشیمی‌های این منطقه از جمله پتروشیمی بسباران، فراورش، خوارزمی، اروند و مارون در پی داشت. در هیچیک از پتروشیمی‌های زیر نظر شستا

(شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی) همچون پتروشیمی امیرکبیر، غدیر، فناوران و غیره افزایش ۲۵ درصدی مزد پایه کارگران اعمال نشده است. ایلنا از قول "رئیس اتحادیه کارگران قراردادی و پیمانی پتروشیمی بندرامام" می‌نویسد، از مجموع ۲۷ هزار کارگری که در منطقه ویژه اقتصادی پتروشیمی ماهشهر مشغول به کار هستند، تنها ۷ تا ۸ هزار کارگر مشمول افزایش ۲۵ درصدی حداقل دستمزد شده‌اند!

ادامه کاری فعالیت شرکت‌های پیمانکاری، کار سخت و دشوار، ساعات کار طولانی و مزد و مزایای اندک و اعتراض علیه چنین وضعیتی، تنها به پتروشیمی‌ها خلاصه نمی‌شود. در سایر صنایع و بخش‌های کارگری نیز کم‌وبیش همین وضعیت حکمفرماست.

صنعت فولاد و شرکت پیمانکاری "اکسین" فعال در این رشته، یکی از این نمونه‌هاست. کارگران پیمانی "شرکت گروه ملی صنعت فولاد ایران" که زیر نظر شرکت پیمانکاری "اکسین" کار می‌کنند، در جریان اعتراض اخیر و یک هفته‌ای خود که از ۹ دی آغاز شد، خواستار اجرای وعده‌های دولت قبلی، تبدیل وضعیت خود از پیمانی به قرارداد مستقیم و برچیدن شرکت پیمانکار شدند. شایان ذکر این‌که در این شرکت، حتی آن تعداد از پرسنلی که وعده داده شده بود نحوه استخدامی آن‌ها قراردادی شود، هنوز به صورت پیمانی کار می‌کنند. کارگران پیمانی این شرکت که بعضاً تا ۱۵ سال سابقه کار دارند به رغم انجام کارها و مشاغل سخت و ۱۶ ساعت کار روزانه با احتساب اضافه کاری، دریافتی‌شان کمتر از نصف و حدود یک سوم دریافتی پرسنل رسمی است. خبرگزاری فارس به نقل از یک کارگر اهوازی پیرامون تبعیض و تفاوت شدید دریافتی پرسنل پیمانی و قرارداد رسمی چنین اعلام کرد که حقوق یک نیروی رسمی حتی گاه تا ده برابر حقوق یک نیروی پیمانی هم می‌رسد!

پوشیده نیست که علاوه بر تبعیضات آشکاری که علیه کارگران پیمانی اعمال می‌شود و علاوه بر محرومیت کارگران پیمانی از حقوق اولیه، دستمزد و مزایای کارگر قرارداد مستقیم و رسمی، محرومیت از حداقل‌های وسائل و شرایط ایمنی محیط کار نیز در میان این بخش از کارگران بیشتر و شدیدتر است. از آنجا که هیچ نهادی بر شرایط کار و ایمنی محیط کار در این شرکت‌ها نظارت ندارد و کارفرمایان هیچ‌گونه نگرانی یا دغدغه‌ای از ناحیه بازرسان دولتی ندارند، کارگران پیمانی را در بدترین و ناامن‌ترین شرایط به کار وامی‌دارند. پیمانکاران هنگام صرف هزینه برای تامین شرایط و لوازم ضروری ایمنی محیط کار فوق‌العاده از خود خست به خرج می‌دهند و در واقع کارگران را با دستان خویش به کام حوادث مرگبار می‌فرستند.

انفجار مخزن گازوئیل در پروژه در حال ساخت مجتمع پتروشیمی لرستان روز ۱۴ دی‌ماه که چند کشته و مصدوم بر جای گذاشت، تنها یک نمونه از صدها نمونه حوادثی است که در پتروشیمی‌ها

## از مبارزه علیه بردگی پیمانی تاپیکار برای رهایی از بردگی مزدی

### کمک های مالی

کانادا	
۵۰ دلار	لاکومه
۱۰ دلار	نرگس
۲۰ دلار	نفیسه ناصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۱
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورائی ۲
۳۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۳۰ دلار	ر.حسن نیک داوودی
۳۰ دلار	ر.احمد زبیرم
۲۰ دلار	ر.بهمن آژنگ
۲۵ دلار	ر.کمال بهمنی
۲۰ دلار	زنده باد انقلاب
۲۰ دلار	ر.کمال بهمنی
۲۵ دلار	حماسه سیاهکل
هند	
۴۰ یورو	شورا
۱۲۰ یورو	صفائی فراهانی
سوئد	
۱۶۲۰ کرون	بهکیش ب
سوئیس	
۳۰ فرانک	علی اکبر صفائی فراهانی
۳۰ فرانک	سیامک اسدیان (اسکندر)
۳۰ فرانک	امیر پرویز پویان
۵۰ فرانک	حمید اشرف
۶۰ فرانک	سعید سلطانیپور
ایران	
۵۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۵۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۱۰۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی
دانمارک	
۲۰۰ کرون	هوشنگ احمدی
۲۰۰ کرون	دکتر نریمسا
۵۰ یورو	پوران
آلمان	
۲۰۰ یورو	بدون کد

بعد از اعتصاب بزرگ و متحدانه کارگران پتروشیمی تبریز در اسفند ۸۹، اعتصابات بزرگ و مستمر کارگران پتروشیمی‌های منطقه ماهشهر در سال ۹۰ برای تحقق این خواست، پی‌گیرانه ادامه یافت. سرمایه‌داران و دولت آن‌ها، قبل از مصوبه و صدور ابلاغیه حذف شرکت‌های پیمانکاری، از تمام طرف‌ها برای درهم‌شکستن اعتصابات کارگران استفاده نموده و برای به‌زانو درآوردن کارگران، به انواع فشار و تهدید و سرکوب علیه کارگران و فعالان آن‌ها متوسل شدند. آن‌ها حتا حاضر شدند امتیازاتی نیز به کارگران بدهند تا کارگران را از پی‌گیری مطالبه محوری خود یعنی برچیدن شرکت‌های پیمانکاری منصرف سازند. این تنها اعتراضات مستمر و اعتصابات بزرگ کارگران در پتروشیمی‌ها بود که دولت را به پذیرش حذف شرکت‌های پیمانکاری ولو بر روی کاغذ واداشت. پذیرش خواست کارگران بر روی کاغذ اما هنوز به معنای عملی شدن خواست کارگران نبود و تاثیر چندانی بر وضعیت صدها هزار کارگر پیمانی نداشت.

بنابر این پیکار طبقاتی کارگران برای حذف قطعی شرکت‌های پیمانکاری هنوز به فرجام قطعی خود نرسیده است. تنها اتحاد و مبارزه متشکل کارگران است که می‌تواند به این خواست جامه عمل به پوشاند و شرکت‌های دلالی و پیمانی را برچیند. در پتروشیمی هنوز هم این ظرفیت وجود دارد که اعتصابات بزرگ فراکارخانه‌ای سازماندهی شود و پیش‌تاز مبارزه برای حذف قطعی شرکت‌های پیمانکاری باشد و نه فقط تمام کارگران این بخش و قریب ۱۶۰ هزار کارگر پیمانی در نفت و ده‌ها هزار کارگر دیگر در صنایع گاز و دیگر شرکت‌های تابعه وزارت نفت را به این مبارزه بکشاند، بلکه از این استعداد و پتانسیل نیز برخوردار است که الگو و پیش‌تاز مبارزه برای کارگران پیمانی سایر صنایع چون ماشین‌سازی، فولاد، ذوب‌آهن و امثال آن نیز باشد.

نیازی به گفتن نیست که خواست معوق مانده انعقاد قرارداد مستقیم و برچیدن شرکت‌های پیمانکاری، خواست محوری کارگران پیمانی است که تحقق آن به معنای رهایی کارگران از شرایط تحمیلی شبه‌بردگی شرکت‌های پیمانکاری است. تحقق این خواست اما، رهایی از نکبت سرمایه‌داری و بردگی مزدی نیست. از مبارزه علیه بردگی پیمانی، فاصله ست تاپیکار برای رهایی از بردگی مزدی. در جریان مبارزات جاری و مبارزه متحدانه برای رهایی از بردگی شرکت‌های پیمانکاری اما طبقه کارگر خود را برای رهایی از بردگی مزدی آماده و تجهیز می‌کند.

اتفاق می‌افتد. بی‌توجهی مفرط پیمانکاران به اصول ایمنی و رعایت آن، استفاده از نیروی کار غیرماهر که ارزان‌تر است، میزان حوادث در پتروشیمی‌ها را افزایش داده است. مدیر کل روابط عمومی شرکت ملی صنایع پتروشیمی ایران اذعان کرد که هیچ‌گونه نظارتی بر کار این مجتمع‌ها و پیمانکاران وجود ندارد. هادی ذوالنوری ضمن اشاره به آتش‌سوزی در مجتمع پتروشیمی بندر امام و پردیس عسلویه، چنین اعتراف کرد که میزان حوادث از سال ۸۸ تا ۹۲ و پس از حضور بخش خصوصی در مجتمع‌های پتروشیمی، افزایش یافته است (ایلنا ۱۵ دی).

اما این هنوز تمام فشارها و تبعیضاتی که علیه کارگران پیمانی اعمال می‌شود نیست. کارگران پیمانی علاوه بر آن‌که هر لحظه در معرض اخراج و بیکاری قرار دارند و علاوه بر آن‌که از مزایایی چون حق اولاد، مرخصی، ایاب‌ذهاب، نهار و امثال آن محروم‌اند و تا حد جانکاه و مرگباری مجبور به اضافه کاری می‌شوند، اما در این زمینه نیز حقوق‌شان رعایت و پرداخت نمی‌شود. در این مورد نیز می‌توان به شرکت پیمانکاری "ثمین صنعت" که یکی از پیمانکاران زیر مجموعه پالایشگاه آبادان است و در زمینه حمل‌ونقل فعالیت می‌کند اشاره نمود. کارفرمای این شرکت ضمن آن‌که سعی کرده است قراردادهای سه ماهه و سفید امضا را بر کارگران این بخش تحمیل کند تا هر وقت اراده نمود بتواند آن‌ها را اخراج نماید - که البته این تلاش کارفرما با مقاومت و اعتراض کارگران روبرو شده است - در عین حال چنان شرایطی را بر کارگران تحمیل نموده است که آنان برای تأمین حداقل مایحتاج خود، مجبور به ساعت‌ها اضافه‌کاری هستند و حتا روزهای تعطیل را نیز بنابر تصمیم و اراده کارفرما باید کار کنند. با این وجود کارفرما حتا از پرداخت کامل حق اضافه کاری کارگران امتناع نموده و آن را به جیب خود ریخته است.

این نمونه‌ها و رویدادها که تنها در ظرف دو سه هفته اخیر در رسانه‌های دولتی بازتاب یافته است، به‌روشنی نشان دهنده این واقعیت است که شرکت‌های پیمانکاری به‌سان اختاپوس، همچنان بر سرنوشت ده‌ها و صدها هزار کارگر چنگ انداخته و در حالی‌که کارگران را به‌شدت استثمار می‌کنند، سخت‌ترین شرایط کاری و معیشتی و بی‌حقوقی غیرقابل‌تصور را نیز بر آنان تحمیل کرده‌اند.

کارگران پیمانی و در صف مقدم آن‌ها کارگران پتروشیمی، به‌خوبی این موضوع را دریافته‌اند که سرمایه‌داران و دولت آن‌ها، تنها زمانی پذیرفتند تبدیل وضعیت کارگران پیمانی به قرارداد مستقیم را مصوب و اجرای آن را اعلام کنند که

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## افزایش ۶۶ درصدی تعرفه‌های درمانی و نتایج آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان

محروم شدن کارگران و زحمتکشان از حق درمان و بهداشت یکی دیگر از اسناد جنایات جمهوری اسلامی است.

امروز ما با دو گروه از توده‌های زحمتکش جامعه روبرو هستیم. گروه اول شامل میلیون‌ها انسانی است که اساساً فاقد هر گونه بیمه درمانی بوده و به گفته‌ی محسنی بندپی مدیرعامل "سازمان بیمه سلامت" ۱۶ درصد افراد جامعه را تشکیل می‌دهند که ۹ میلیون نفر آن‌ها حاشیه‌نشینان هستند که از جمله فقیرترین و محروم‌ترین گروه‌های جامعه می‌باشند. گروه دوم نیز باز شامل میلیون‌ها انسانی است که اگرچه دارای بیمه درمانی هستند اما باز مجبورند بخش بزرگی از هزینه‌های درمان را خود بپردازند و این‌ها همه جدا از این است که این میلیون‌ها انسان تا چه حد قادر به تامین نیازهای بهداشتی خود - که نقش پیشگیرانه در برابر بیماری‌ها را دارند - هستند!!

اما در این میان دولت روحانی چه برنامه‌ای برای این معضل بزرگ داشته و چه نگاهی به حق کارگران و زحمتکشان برای داشتن خدمات بهداشتی و درمان رایگان دارد؟

در دی‌ماه هر سال تعرفه‌های درمانی برای سال آینده تعیین می‌گردند. اگرچه هنوز به‌طور رسمی میزان افزایش تعرفه‌ها اعلام نشده است، اما نظر دولت روحانی افزایش ۶۶ درصدی تعرفه‌های درمانی است. آقاجانی معاون درمان وزیر بهداشت از جمله مقامات دولتی‌ست که به صراحت بر نظر دولت بر افزایش ۶۶ درصدی تعرفه‌های درمانی تأکید کرده است. وی به بهانه‌ی دفاع از "واقعی شدن تعرفه‌های پزشکی"، حتی مدعی شد: "رشد ۶۶ درصدی تعرفه‌های پزشکی باز هم به معنای واقعی شدن تعرفه‌های پزشکی بخش دولتی نیست و فاصله تعرفه‌های فعلی تا تعرفه‌های واقعی بسیار بیش از این میزان است". روزنامه جوان نیز در گزارشی از افزایش احتمالی ۶۶ درصدی تعرفه‌های درمانی خبر داده است. حمیدرضا عزیزی فارسانی از نمایندگان مجلس و عضو کمیسیون بهداشت نیز با دفاع از افزایش ۶۶ درصدی تعرفه‌ها، مدعی شد: "واقعی شدن تعرفه‌های پزشکی در پرداخت حقوق و مزایای تیم سلامت و ارائه خدمات بهتر پزشکان نقش مستقیمی

دارد". و این همان نظری‌ست که وزیر بهداشت دولت روحانی دارد. حسن قاضی زاده هاشمی وزیر بهداشت که خود از صاحبان "بیمارستان و مراکز فوق تخصصی چشم پزشکی نور" در تهران است، در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری تسنیم در این رابطه گفت: "باید تعرفه‌ها منطقی شود به نحوی که بخش خصوصی که توسط مردم اداره می‌شود (!!) احساس ضرر نکند!!!!"

در این رابطه بهانه‌ی دولت برای افزایش تعرفه‌ها، افزایش بودجه حوزه سلامت است، بهانه‌ای که دروغی بیش نیست و تنها بازی کردن با ارقام است. آن‌چه که مسلم است هم اکنون بخش سلامت با معضلات بسیاری روبروست که از آن جمله می‌توان به بدهی‌های هنگفت بیمارستان‌های دولتی به دلیل عدم پرداخت بودجه از سوی دولت اشاره کرد. عدم پرداخت بودجه و سهم دولت در بخش سلامت که بویژه در سال‌های اخیر و به بهانه‌ی کسری بودجه، رشد چشمگیری داشته، باعث شده است تا هم اکنون بیماران در بیمارستان‌های دولتی با معضلات بسیاری روبرو باشند. هم اکنون به دلیل عدم وجود بسیاری از نیازهای ضروری بیماران در بیمارستان‌های دولتی، بیماران مجبورند دارو و برخی از دیگر نیازهای خود را با هزینه‌ی خود از بازار تهیه و به بیمارستان بیاورند. به نوشته‌ی "روزنامه اعتماد"، وزارت بهداشت هم‌اکنون با کسری بیش از ۶ هزار میلیارد تومانی روبرو است و پیش‌بینی‌ها حکایت از کسری ۸ هزار میلیارد تومانی در ابتدای سال ۹۳ دارند". این به معنای آن است که وزارت بهداشت بیش از نیمی از بودجه سال ۹۳ خود را بدهکار است، بودجه‌ای که بخش اعظم آن باید صرف هزینه‌های جاری و ضروری این وزارتخانه از جمله پرداخت دستمزدها گردد.

آن‌چه که در بودجه سال ۹۳ آشکار است و بدون هیچ تردیدی می‌توان گفت، بدتر شدن وضعیت در بخش بهداشت و درمان است. تنها اشاره به این نکته کافی‌ست که به‌رغم اعتراف مقامات حکومتی به تورم بیش از ۶۰ درصدی در این بخش، سرانه درمان از ۱۴ هزار و ۸۰۰ تومان با افزایش حدود ۱۱

درصدی به ۱۶ هزار و ۴۰۰ تومان رسیده است که نه تنها هیچ تناسبی با میزان تورم ندارد که نشان‌گر افزایش سهم مردم از هزینه‌های سلامت در سال آینده خواهد بود. هزینه‌هایی که به‌گفته‌ی مقامات دولت روحانی به ۷۰ درصد و به گفته‌ی برخی دیگر از مقامات حکومتی حتی به بیش از ۹۰ درصد رسیده است. محمد حسین قربانی سخنگوی کمیسیون بهداشت و درمان مجلس در گفت‌وگو با روزنامه اعتماد می‌گوید: "متأسفانه امروز بیش از ۹۰ درصد هزینه‌های درمان از جیب مردم پرداخت می‌شود و در واقع مردم ۴۰ درصد از درآمدشان را صرف هزینه درمان می‌کنند".

همچنین ایرج حریرچی معاون توسعه منابع و مدیریت وزیر بهداشت در گفت‌وگو با خبرنگاری فارس می‌گوید: "برای این که بخواهیم یک درصد از سهم مردم از هزینه‌های سلامت را کم کنیم، دولت یا بیمه‌ها باید ۶۰۰ تا ۷۰۰ میلیارد تومان هزینه اضافه برای بخش سلامت اختصاص دهند". اما آیا دولت چنین بودجه‌ای برای بخش سلامت تخصیص داده است که می‌خواهد تعرفه‌های درمانی را ۶۶ درصد افزایش دهد؟ دولت براساس گفته‌ی نمایندگان مجلس با بودجه سال آینده حتی قادر به پرداخت بدهی‌های خود نخواهد بود و با کسری بودجه‌ی هنگفتی نیز روبرو است که از ۵۰ هزار میلیارد تا رقم شگفت‌انگیز ۱۲۰ هزار میلیارد تومان (به‌گفته‌ی آل اسحاق رئیس اتاق بازرگانی تهران) تخمین زده می‌شود. برای کاهش تنها ۱۰ درصد از سهم مردم در بخش درمان، دولت باید ۷ هزار میلیارد تومان اختصاص دهد، پولی که هیچ رپایی از آن در بودجه نیست. بودجه‌ای که حتی در صورت تخصیص صددرصد آن (که با توجه به کسری بودجه بسیار بعید می‌نماید) براساس آمار و همان‌طور که در بالا تأکید شد حتی با تورم این بخش نیز فاصله‌ی بعید دارد و این به‌معنای کاهش واقعی بودجه در بخش بهداشت و درمان در سال آینده خواهد بود.

حال با این وضعیت با افزایش ۶۶ درصدی تعرفه‌های درمانی، نه تنها دارندگان بیمه‌های درمانی در سال آینده با وضعیت بسیار بحرانی‌تری روبرو خواهند شد که بیش از ۱۳ میلیونی که براساس آمارهای دولتی فاقد بیمه درمانی هستند، اساساً از هرگونه خدمات درمانی محروم خواهند گردید.

به گزارش وبسایت "خبرآنلاین" در صورت افزایش ۶۶ درصدی تعرفه‌ها، هزینه‌ی بستری شدن در بیمارستان‌های



# گزارشی از وضعیت کارگران ساختمانی، محرومترین و بی حقوقترین بخش کارگر ایران

## نمایی عمومی از وضعیت کارگران ساختمانی در اهواز

توده فقیر شهری می‌داند. هر دو منبعی که بعد از گذشت بیش از یکصدسال از آن تاریخ، امروز هم بند ناف کارگران ساختمانی به آن‌ها بسته است. کارگران ساختمانی عموماً از مناطق پر جمعیت حاشیه شهرها و زاغه نشین‌ها برخاسته‌اند، یا مهاجرینی هستند که از روستاها



اجتماعی به پیروی از این روند گسترش یافتند. طبقه کارگر ایران به عنوان یک نیروی اجتماعی موثر وارد مبارزات اجتماعی گسترده شد. کارگران ساختمانی به مثابه بخشی از طبقه کارگر ایران، سهمی غیر قابل انکار در ساخت و سازهای اساسی جامعه داشتند. بخشی از آبادانی، رونق و آسایش جامعه در گرو کار این بخش از طبقه کارگر ایران بوده است. نقش کارگران ساختمانی در امتداد مسیر تاریخ اجتماعی و مبارزاتی طبقه کارگر ایران در دهه چهل و پنجاه و بدنبال شتاب گرفتن تحولات جامعه فزونی می‌یابد. روی آوردن توده انبوهی از روستائیان به طرف شهرها موجب گسترش ساخت و سازها و کار کارگران ساختمانی گردید. جنبش حاشیه شهری در این مقطع در تهران و درشمران نو در ارتباط با خانه سازی غیر قانونی بوده، که کارگران ساختمانی به صورت فردی هم در ساخت و ساز وهم در جنبش اعتراضی نقش داشتند. در خاطراتی از فعالین کمونیست مربوط به این دوره، اشاره به تلاش‌هایی شده است، که این فعالین برای ارتباط گیری با کارگران ساختمانی داشتند. مبارزات کارگران کوره پزخانه ها که در همین مرحله از تاریخ جنبش کارگری اوج می‌گیرد، در پیوستگی با ساخت و ساز و کارگران ساختمانی بوده است. اطلاعاتی‌ها، گزارشات و جمع‌بندی‌هایی از مبارزات توده‌ی حاشیه شهرها سازمان‌های انقلابی مربوط به دهه پنجاه بجا مانده، که بی ارتباط با مبارزات کارگران وبخصوص کارگر ساختمانی نبوده است. در دهه شصت و در کشاکش مبارزه انقلابی و خونین توده‌های هوادار جریانات سیاسی و کارگری علیه رژیم، کارگاه‌های ساختمانی از جمله مکان‌های نسبتاً امنی بودند که هواداران جریانات سیاسی درگیرودار مبارزه گاه‌ها به آنجا پناه می‌بردند، و مورد حمایت کارگران ساختمانی قرار می‌گرفتند. ویلم فلوردر کتاب اتحادیه‌های کارگری در ایران، در اشاره به اولین اتحادیه‌های کارگری از اتحادیه کارگران نقاش نام می‌برد. سازمان‌های انقلابی و کمونیست ایران در ادامه تلاشی که قبل از بهمن پنجاه و هفت برای نزدیکی با این بخش از طبقه کارگر آغاز کرده بودند، در جریان فعالیت‌های بعدی در دوره جمهوری اسلامی به این تلاش‌ها دامنه‌ی بیشتری دادند. در ادامه مبارزات جنبش کارگری کمونیستی در اعتلاء نسبی یک دهه اخیر برخی از فعالین کارگری و کمونیست‌های سندیکای کارگران نقاش و ساختمانی را در تهران بوجود آوردند.

برای جستجوی کار به شهر آمده‌اند. انقلاب مشروطیت جامعه ما را از قعر دوره تاریک جامعه ایلی، عشایری و روستائی بیرون آورد و به سمت یک جامعه شهری سوق داد. توازن قوای جمعیتی به نفع جامعه شهری بهم خورد، شهرها شروع به توسعه نمودند. نیروهای

طبقه کارگر ایران در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی و در اواخر دوره قاجاریه شکل می‌گیرد. عبدالله‌یف تاریخ نگار آسیائی، طبقه کارگر ایران را دارای دو منشاء می‌داند. یکی جمعیت روستائی که در آن مقطع نزدیک به هشتاد درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌داد، و منبع دیگر را

زنده باد استقلال طبقاتی کارگران



می‌رسد. از زمانی که نظام سرمایه داری به عنوان یک سیستم اجتماعی جایگزین نظام فئودالیسم گردید.

کارگران گود بردار بعد از سه یا چهار روز که کار گود برداری پایان می‌یابد، بیکار می‌شوند و برای کار مجدد و کم مدت دیگری چنانچه اقبال داشته باشند، کنار خیابان‌ها و سر چهار راه‌ها در انتظار می‌نشینند تا این بار نیروی کار خود را در یک معامله نابرابر به صاحب کار دیگری بفروشند. کار این کارگران به مهارت زیادی احتیاج ندارد، البته چنانچه در مسیر پیشرفت ابزارکار، این کارگران استفاده از ابزار را بیاموزند. مثلا دریل هیلتی که یکی از وسایل تخریب است و مورد استفاده این کارگران قرار می‌گیرد، گاهی در حین کار نوک مته در بتن با زاویه درگیر با میلگرد کار گذاشته در بتن می‌شود، نوک مته قفل می‌کند، بدنه دسته دریل در دست کارگر دوران و گردش خود را انجام می‌دهد، تمام فشار غفلتا به دست و کتف کارگر وارد می‌شود و شدیداً به کارگر صدمه و آسیب می‌رساند. این عمل علاوه بر درد موجب وحشت کارگر می‌شود. چنانچه سر و کله‌ی کارگر نزدیک به دستگاه باشد، هر آن امکان دارد که دستگاه دریل با فشار وزن زیاد و درحالی که مهار آن مشکل شده است، با صورت کارگر برخورد نماید و موجب شکستگی استخوان‌های گونه و صورت کارگر گردد.

### کارگران ساختمانی بیل و کلنگی-

کارگران ساختمانی بیل و کلنگی شور بخت ترین کارگران هستند. کارگرانی مطیع و حرف شنو، کارگرانی که ظاهر افاد تووانائی انجام کار های فنی تر و تکنیکی تری هستند که احتیاج به خواندن و نوشتن و حواس جمعی، هوشیاری و چابکی بیشتری دارد. این کارگران در طی سالیانی که

**کارسفت کاری کف** که با سنگ‌های زمخت کاری می‌شود اصطلاحاً «سنگ فرش» می‌گویند، توسط این کارگران انجام می‌گیرد. بعضی مواقع در مسیر خاک برداری و تخریب که بخشی از کار این کارگران است، با دیوار های بتونی قدیمی و کف سیمانی (سمنتی) ساختمان محل روبرو می‌شوند، نیروی فراوانی از این کارگران گرفته می‌شود تا کار تخریب را انجام دهند. وسایل این کار پتک و دریل هیلتی (چکش برقی) است. کار کننده کاری به کندی انجام می‌گیرد. کارگر بر اثر دلهره و فشار لرزش دریل که فوق العاده روی اعصاب اثر می‌گذارد و ضرباتی که با پتک به محل تخریب وارد می‌کند، دچار سردرد می‌شود. بر اثر تقلا آب بدنش زود تر از مواقع معمول تبخیر می‌شود. در نهایت در پایان روز، کارگر دچار تب ناشی از کوفتگی و گرفتگی عضلات می‌شود. اگر جوان و نیرومند نباشد، بستر فقیرانه ای در حاشیه شهر در خانواده ای پر جمعیت که در انتظار او هستند، پذیرش می‌شود. البته اگر این کارگر مهاجر نباشد و دارای خانه و کاشانه ای باشد. چون بخش اعظم کارگران ساختمانی شهرستانی هستند و هیچگونه جا و مسکنی ندارند. این مهاجرین عموماً روستائینی هستند که بدلیل کم رونقی و رکود زندگی در روستا روانه شهرهای بزرگ می‌شوند. کارگود برداری توسط کارگران گود بردار زیاد به طول نمی‌انجامد. این کارگران در کمترین مدت، به فاصله سه-چهار روز کارشان به پایان می‌رسد، هنوز در تب اشتیاق انجام کار هستند که با جمله «عدم نیاز» از طرف صاحب کار روبرو می‌شوند. کارگران روز مزد و اصطلاحاً میدانی، از فلک زدنترین و درمانده ترین کارگران هستند. بی حقوقی که اولین کارگران در دوره گذار از جامعه سنتی و ایلی و ما قبل سرمایه داری با آن دست به گریبان بودند، یک جا به این کارگران به

امروز به وسعت پهنه ایران، شهرها و کلان شهرها در حال گسترش و دامنه آنها به بیابان‌ها کشیده شده است. ساختمان‌های چند طبقه یکی پس از دیگری سر بر می‌آورند و بالا می‌روند. کارگران ساختمانی بدون وقفه در این پروسه ساخت و ساز، به کار و فعالیت مشغول هستند. موفقیت و پیروزی جنبش کارگری- کمونیستی در گرو آگاهی، سازمانیابی و تشکل طبقه کارگر است. آگاهی و سازمانیابی و تشکل انجام نمی‌گیرد، مگر با شناخت نقاط ضعف و قوت اجزاء طبقه کارگر. کارگران ساختمانی محرومترین بخش طبقه کارگر ایران هستند. این کارگران در بی پناهی به فراموشی سپرده شده‌اند. مشکلات سخت کاری، درآمد ناکافی، عدم بهداشت درمان و بیمه های اجتماعی، زندگی سخت در شرایط بحرانی جامعه، این کارگران را خیلی زودتر از موعد از زندگی ساقط می‌کند. سازمان‌های کارگری تنها خبر حوادث و سوانح کارگران ساختمانی را بیان می‌کنند و کمتر کار جمعیتی و بررسی از وضعیت این بخش از طبقه کارگران انجام داده‌اند. مبارزات خودبه خودی و مبارزه ی در خود طبقه کارگر، تازمانی که آگاهی‌های مربوط به خودش را کسب نکند، به یک مبارزه سراسری و با هدف تبدیل نمی‌شود. نمائی موردی از وضعیت کارگران ساختمانی در شهر اهواز نمونه ای هر چند ناقص از وضعیت عمومی کارگران ساختمانی ایران، در راستای شناخت طبقه کارگر و اجزای متشکل این طبقه است.

کارگران ساختمانی در زمره کارگرانی هستند، که به طور بسیار بی رحمانه ای مورد استثمار قرار می‌گیرند. این کارگران بعد از کارگران بیکار و آواره، در معرض بیشترین ستم و بیحقوقی قرار دارند که رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، در حمایت از صاحبان سرمایه، دست اندرکاران کارهای ساختمانی «بساز و بفروش» ها، مالکان، دلالان و بنگاه های معاملاتی، در مورد این کارگران اعمال می‌کند.

### پی کنی، خاک برداری و گود سازی -

کارگران ساختمانی، واحد های گوناگونی را تشکیل می‌دهند، که هر کدام از این واحدها در یک زمان و مرحله مشخصی از کار، مشغول ساخت و ساز بخشی از یک ساختمان می‌شوند. شروع کار ساختمانی ابتدا با پی کنی و خاک برداری و گود سازی جهت آپارتمان و یا هر ساخت و ساز دیگری شروع می‌شود. اغلب در خبرها شنیده می‌شود که کارگرانی هنگام گود برداری در فلان منطقه و بخصوص در شهرهای بزرگ در حین کار، دچار حادثه و عمدتاً ریزش دیوار بعل، زیر آوار و خاک رفته و مدفون شده‌اند. این خبرها همه به کرات شنیده‌اند، حادثه ای که مرتب اتفاق می‌افتد و کارگران ساختمانی در نهایت بی توجهی قانون و حاکمان حامی سرمایه، قربانی حوادث سودجویانه مالکان و صاحبان ساخت و ساز می‌شوند. کار کارگران گود بردار بیشتر با کمک و با وسیله بیل صنعتی و لودر انجام می‌گیرد. غیر از محل و مکان هایی که استفاده از این وسیله‌ها غیر ممکن باشد، یا آنجا که صاحبان ساخت و ساز به علت خست و سودجویی و برای هزینه نکردن، کار لودر بیل را از طریق کارگران انجام می‌دهند.



کاری کنند و شاید در تمام طول عمر، یک بار گذرشان به اداره کار و اداره بیمه (البته برای حقوق) نمی‌افتد. چون زیر پوشش هیچ نوع بیمه ای نیستند. در میان این کارگران افراد پیر و جوان و میان سال دیده می‌شود. اکثریت آنان را افرادی جوان تشکیل می‌دهند. با توجه به کار و موقعیتی

ارث رسیده است. این کارگران در ردیف کارگران بیل و کلنگی قرار دارند که وقتی همه در یک مجموعه قرار بگیرند، تعدادشان بسیار فراتر از آنچه ابتدا اشاره شد می‌باشد. در حقیقت اینان از اولین کارگران ایران هستند که عقبه آنان در مسیر تاریخ کشمکش میان کار و سرمایه حداقل به یکصد سال پیش از این



وسایل خواب کارگران بسیار محدود است، شامل پتویی که به خود می‌پیچند و متکای جرم و چرک گرفته ای که کارگر خسته موقع استراحت و در اولین فرصت آن را زیر آرنج خود می‌کشد. وسایل شخصی و کیف کارگران توسط میلگرد های قلاب شده یا چوب رخت هائی که با آهن بوسیله کارگران ساخته شده دراطرف اتاق اویزان می‌شود. در منطقه گرم جنوب نمی‌توان بدون وسایل خنک کننده مانند کولرگازی و یخچال برای سرد کردن آب و نگهداری از غذا زندگی کرد. درصدی از کارگاهها به این وسایل مجهز هستند، یا از یخچال های دستی از جنس یونولیتی و کلمن برای نگهداری یخ و آب نوشیدن و در بعضی مواقع نگهداری غذا استفاده می‌کنند. وسایل سرگرمی کارگران ساختمانی ساکن کارگاهها تلویزیون و درجهائی، ویدیو، ماهواره، ورق پاسور است. گاهی با شوخی و گفتگو های جمعی که چاشنی محلی دارد موجبات سرگرمی خودشان را فراهم می‌کنند. یاضبط صوت کوچکی که فلش روی آن می‌گذارند و به آهنگ گوش می‌کنند، آهنگها عموماً محلی و کوچه بازاری است. بیشتر کارگران ساختمانی گوشه موبایل دارند و وقتی که در خودشان هستند، با گوشه و می‌روند و یا ترانه گوش می‌کنند. این کارگران که عموماً مهاجر و از روستا ها و شهرهای کوچک و استان های دیگر به اینجا آمده‌اند، ساعاتی از شب و روز در غم دوری از خانواده دوستان و فضای شهر خود فرو می‌روند. در خیلی از کارگاهها هم از کمترین امکانات رفاهی و آسایشی برای کارگران خبری نیست. با این حال در فصل هائی که هوا خنک است، کارگرانی در این کارگاهها می‌خوابند و زندگی می‌کنند. کارگران ساختمانی غذای ارزان

کارگر در هنگام خواب است، بطوریکه سر ویای کارگر با دیواری دوطرف اتاق در تماس می‌باشد، با سقفی کوتاه که سرکارگران به آن می‌خورد. تمیز نگاه داشتن محل زیست کارگران بسیار مشکل است. اطراف این اتاقها که پراز خردوریز و نخاله های کارگاهی است، زمانیکه ته مانده غذا و زباله های بجا مانده از خورد و خوراک کارگران در اطرف ریخته می‌شود، محیط مناسبی برای زیست جانوران و حشرات موزی و جانوران خانگی ایجاد می‌شود که موجب آلوده شدن محیط زندگی کارگران می‌شود و احیاناً بیماری هائی برای کارگران بدنبال دارد. یکی از مشکلات مردم اهواز و خانواده ها و خطرانی که آسایش و امنیت آنان را تهدید می‌کند، موریانه‌ها، حشرات ریز، رتیل و عقرب است. کارگاههای ساختمانی محل مناسبی برای زیست این جانوران هستند و جان کارگرانی که در این کارگاهها زندگی می‌کنند، بیشتر درخطر است. در بعضی کارگاهها، کارگران در کانکس و اتاق های از پیش ساخته زندگی می‌کنند. در اهواز به علت هم سطح بودن زمین با دریا و کندی حرکت فاضلاب ها، و تابش آفتاب و گرمی هوا، همه نوع مواد به خصوص مواد غذایی و زباله های خانگی در مدتی زمانی کوتاه و به فوریت گندیده می‌شوند. بوی تعفن همواره درفضا می‌پیچد، و محیط مناسبی برای زیست یک نوع موش خانگی بزرگ ایجاد می‌شود که مرتب بدنبال غذا در اطراف محل زندگی کارگران در حرکت هستند. کارگاه های محل زندگی کارگران پراز این موش های خطرناک و موزی است. فضای تنگ این اتاقها آکنده از بوی نای و خواب، بوی عرق و بوی غذا است که با برخی بوهای مواد و متریال مصرفی کارگاه مانند اکسید

که دارند، تقریباً ظاهرشان مرتب است. عموماً با همان لباسی که از خانه بیرون آمده‌اند با همان لباس هم مشغول کار می‌شوند و خیلی کم از لباس کار و یا لباس دومی استفاده می‌کنند. خیلی کم دیده شده که از حداقل وسایل ایمنی و ضروری مانند دستکش، عینک و یا گوشی صدا گیر، هنگام کار با چکش یا دریل استفاده کنند. بعضی هایشان که این نوع کار کارگری را به خود قبولانده‌اند و یا استاد کار هستند، کیسه ای همراه خود دارند که یکی دو وسیله کار شخصی و احیاناً کفش ایمنی و یا دستکش کار و شالی که کمر خود را می‌بندند، در آن دارند. این کارگران علی‌رغم موقعیت فرو دست اجتماعی و فشار کاری و بی‌کاری و گسست در کار که مرتب با آن روبرو می‌شوند، نسبت به دیگر کارگران ساختمانی که بعداً صحبت از آنان خواهد رفت کمتر اعتیاد به موادمخدر دارند! البته این دللی بر عدم اعتیاد بخش زیادی از کارگران نمی‌شود، به خصوص کارگرانی که کار ثابتی ندارند. کارگران ساختمانی بومی که هر صبح برای کار از خانه بیرون می‌آیند، غذا و نان و یا نهاری همراه خود ندارند، چون مطمئن نیستند که اقیال داشته باشند مشغول کار شوند، چنانچه به کار گرفته شوند سعی می‌کنند که نهارشان را صاحب کار تهیه نماید، اگر موفق نشدند، نان و غذای ارزان حاضری می‌خورند.

### کارسفت کاری و سخت کاری ساختمان، مانند دیوار چینی، پلاستر سیمان، تراز بندی پشت بام و ... راهم این کارگران انجام می‌دهند. در مدت زمانی که ساختمان در حال ساخت و ساز است، همواره تعدادی از این کارگران، مشغول بخشی از کار ساختمان هستند.

اغلب محل استراحت و زندگی آنان شب و روز در کارگاه هائی که مشغول کار یا نگهداری هستند می‌باشد. در همه شرایط و در موقع بیماری هم همانجا زندگی می‌کنند، تا زمانی که کارشان به پایان برسد. چون این کارگاهها و کارکارگری ساده، بهترین و در دسترس ترین مکان و منبعی است که این افراد با کار روز مزد می‌توانند در آنجا به زندگی خود ادامه بدهند.

ساخت و ساز طی چند دهه اخیر همواره در شهر اهواز با شتاب و سنگین در جریان بوده هرکدام از مناطق اهواز تاریخ ساخت خود را دارد. تجربه کارگران ساختمانی و سابقه زندگی کارگری در کارگاههای کوچکی که به طور اضطراری برای زیست خودشان درست می‌کنند، سابقه ای طولانی دارد.

کارگاههای کارگران ساختمانی در اهواز نه مناسب با ماه های گرم سال درست می‌شوند، و نه جلو سوز سرما در بعضی از روزهای زمستان را می‌گیرند. این کارگاهها اتاقک هائی از سنگ و بلوک در محل مخروبه و با کمک دیوار هائی که از حیاط سابق بجا مانده به طور موقت برای سکونت کارگران سر هم بندی می‌کنند. عرض این اتاقها در بعضی کارگاهها به اندازه قد یک



خود را از نزدیکترین سوپر و فروشگاه خواربار و میوه و تره بار نزدیک محل کار خود

و زنگ میلگرد و آهن آلات و بوی رنگ و تینر، بوی براده های ناشی از برش کاری بجا مانده روی لباس و بدن کارگر باهم قاطی شده است.

## زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

است که تعداد زیادی از این کارگران دور هم جمع می‌شوند. منشاء بخشی از کارگران ساختمانی روستاها هستند و بخشی دیگر از جمعیت‌های حاشیه شهر برخاسته‌اند. در نتیجه زندگی نابسامان حاشیه شهری، کارفصلی کشاورزی در روستا و کار کم ثبات و بی حقوق ساختمانی، فرصت فکر کردن به نظم و تشکیلات از این کارگران گرفته شده است. اما از آنجا که هیچ مجموعه انسانی نمی‌تواند جدا از همزیستی و نظم اجتماعی باشد، سازمان‌های کارگری با هدف و برنامه و با هزینه کردن نیرو می‌توانند در میان این کارگران به کار سازمان دهی تشکیلاتی بپردازند. کارگران ساختمانی بخشی از طبقه کارگر ایران هستند که خیلی کم به آنان پرداخته می‌شود. بخشی از پراکندگی و نابسامانی کارگران ساختمانی برمی گردد به کم توجهی سازمان‌های کارگری نسبت به این کارگران. حداقل در حوزه تنوریک و تحلیل و جمع‌بندی از طبقه کارگر ایران، تا کنون خیلی کم به بخش‌های تحتانی این طبقه، مانند کارگران ساختمانی و... پرداخته شده است.

### کارگران آرماتور بند، قالب بند و بتون ریز، پس از مرحله گود برداری، وارد کار می‌شوند.

این کارگران با ابزار و وسایل کار بیشتری سروکار دارند و کارشان تقریباً پیچیده تر است. آرماتور بندی و قالب بندی هرکدام می‌تواند به طور مجزا یک حرفه باشد و احتیاج به مهارت و توانایی‌های خاص خود داشته باشد. همینطور بتن ریز، منتها در کار ساختمان سازی شهری که عموماً آپارتمان سازی است، یک اکیب کارگری ۴-۵ نفری کار آرماتور بندی و قالب بندی و بتن ریزی را مشترک انجام می‌دهند. میز کار کارگاهی که خود کارگران در محل می‌سازند، برای خاموت زدن و شکل دادن به میلگردهای مناسب با محل کار و جای تعیین شده در نقشه ساختمان مانند ستون‌ها و دیوارهای بتونی ساخته می‌شود. وسیله بسیار ساده ای است! سطح صافی از تخته داربست، یا یک ورق ضخیم آهن است که با یک به پس پلیت که دو میلگرد یا لوله سیاه فلزی کمتر از یک اینچ دراندازه‌های ده سانتیمتری به طور عمودی روی آن جوش داده، با فاصله ای حدود ۴-۵ سانتیمتر طوری که میلگرد از میان آنان عبور نماید تهیه می‌شود، و یک عدد آچار (f) برای خم دادن و شکل دادن به میلگرد، ارتفاع پایه‌های میز یک متر است. وسایل و ابزار کار این کارگران شامل سنگ جت و قیچی میلگرد بری برای بریدن و قطع کردن میلگرد، گاز انبر برای بریدن و قطع کردن سیم آرماتور بندی و قالب بندی، چکش، اهر برای کار قالب بندی که با تخته تهیه می‌شود، و متر برای اندازه زدن، وسیله بتن ریزی با دستگاه میکسر، خلاطه و... انجام می‌گیرد.

این کارگران مانند دیگر کارگران ساختمانی، درمندی که روی یک ساختمان مشغول کار می‌شوند، زحمت خود را می‌کشند و رنج خود را می‌برند، بی حقوقی و شدت استثمار آنان دست کمی از دیگر کارگران ساختمانی و همتایان خود ندارد. نسبت به کارگران ساده و بیل و کلنگی در مجموع و در درجه ای ضعیف در وضعیت بهتری هستند! به میزان کمی چابکتر و هوشیار تر هستند. کارگران ساختمانی عموماً کم سواد

در همان محل کار غذا می‌خورند و زندگی می‌کنند. روابط میان کارگران ساختمانی مجموعاً بسیار محدود است. هردو یا سه نفر دارای یک رابطه کاری و در همدلی با هم هستند. در محل های کارگری که جمع می‌شوند و اجتماع آنان بالا می‌گیرد جمع‌های کمتر از ده نفری گرد هم می‌نشینند. فاصله استاد و شاگردی میان این کارگران خیلی کم است. بدیهی است که میان آنان رقابت و رفاقت هم باشد. علیرغم اینکه کار مرتبی ندارند، در بعضی مواقع برای فروش نیروی کار خود یک زبان هستند و با خریداران به چانه زنی می‌پردازند. در حقیقت این کارگران منشاء خیلی از کارگران دیگری هستند که در جامعه و نظام سرمایه داری پا می‌گیرند و بعداً تفکیک می‌شوند. کارگران ساختمانی اهواز علیرغم تعداد زیاد و زمینه ای نسبی که برای تشکل یابی آنان وجود دارد، از طریق هیچ نوع سازمان، نهاد و تشکل



کارگری پوشش داده و یا سازماندهی نمی‌شوند. بخشی از این کارگران که قابلیت و توانایی بیشتری دارند و در تماس نزدیکی با استاد کاران هستند، آمادگی بیشتری برای کسب آگاهی و آموزش دارند. چنانچه عنصر فعال کارگری در تماس با اینان باشد، با تلاش فرهنگی و آموزش می‌تواند آنان را در مسیر سازمان یابی تشکیلاتی هدایت نماید. بهترین محیط ارتباط همان اتاقک‌های کارگاهی است و بهترین موقع، شب

ساختمانی اعم از برقکار، لوله کش، سنگ کار، دیوارچین و... رایج است. کارگران بیل و کلنگی، به علت بلند کردن حجم های سنگین مصالح و متر یال ساختمانی و نا آشنا بودن با نحوه بلند کردن و برداشتن وسایل و مواد از روی زمین و کار سخت و پرشتاب و فشاری که از طریق بیل و کلنگ به ستون فقرات آنان وارد می‌شود، اغلب دچار کمردرد مزمن و بیماری دیسک کمر هستند. بیماری دیگری که در میان کارگران بیل و کلنگی ساختمان عمومی است، بیماری پوستی و جلدی است. موضعی ازدست کارگران که در تماس با پودر سیمان و ملات سیمان قرار دارد، دچار خارش و خوردگی می‌شود و به مرور ترک می‌خورد. گاهی این ترک‌ها عمیق می‌شود که درد بسیاری دارد و بی گاه و بی گاه دچار خون ریزی می‌شود. کارگر موقع شستشوی دست اذیت می‌شود،

پوست صورت، چشم‌ها و ریه این کارگران نمی‌تواند از گرد و خاک ناشی از پودر سیمان و گچ مصون بماند. کارگران بیل و کلنگی ساختمان به علت کار با بیل و کلنگ عموماً کف دستانشان دارای گوشت مردگی و پینه بسته است.

کارگران سفت کار ساختمانی دیوار چین و پلاستر کار، کارگران آرماتور بندی، کارگران قالب بند و بتون ریز و واحد های کارگری دیگری که کارشان مدت زمان طولانی‌تری استمرار دارد



ساعات روز در آن جا اجتماع می‌کنند. از جمله در فلکه زیتون کارگری، چهار راه ابادان، فلکه پاداد، نبش خیابان امیر کبیر، فلکه چیتا، سه راهی بوستان، کمپلو سه راه خرمشهر و خیلی از مکان و محل های دیگر، مانند خیابان‌های منتهی به چهارراه و مرکز شهر، خیابان پهلوی سابق امام شرقی (شمالی) که کارگران و بنایان گچ کار و کاشی کار جمع می‌شوند، و خیابان سرپوشیده امام، پهلوی سابق که کارگران نقاش ساختمان جمع می‌شوند.

کارگران ساختمانی محروم‌ترین بخش طبقه کارگر ایران هستند. در محیط های کار خود فاقد جعبه کمک‌های اولیه برای پانسمان و بستن زخم‌ها و بریدگی های دست و پای خود هستند. آسیب دیدگی های ناشی از پیش آمدها و حوادث جزئی که منجر به زخمی شدن کارگر می‌شود، اغلب با یک تکه پارچه‌ی آلوده ای که در دسترس دارند محل آسیب دیده را می‌بندند. بیشتر اوقات زخم و پارگی دست و پا و بدن آنان بر اثر عفونت منتهی به درازا می‌کشد تا بهبودی پیدا کند. در روبرو شدن با حوادث جدی‌تر که خطرات شکستگی و نقص عضو و یا خطرات جانی در پی داشته باشد، وضعیت آنان مبهم و با بی‌تکلیفی بیشتری روبرو هستند. در چنین مواقعی پیمانکار، صاحب کار و اداره بیمه هر کدام به سهم خود تلاش دارد تا از مسئولیت و تعهد نسبت به کارگری که دچار حادثه شده و آسیب دیده‌شانه

جوابگوی حداقل نیازهای روزانه و ضروری برای برطرف کردن گرسنگی این کارگران و خانواده آنان نمی‌شود. کارگرانی هم هستند که مستقیم و بدون واسطه برای مالک و صاحب آپارتمان کار می‌کنند به لحاظ دریافت دستمزد و وضعیت بهتری دارند. کارگران ساختمانی در مقابل روز کار، دستمزد می‌گیرند، و به هر دلیل و با بهانه ای که کار متوقف شود، پیمانکار سعی می‌کند از پرداخت دستمزد به کارگرشانه خالی کند و از پرداخت پول به کارگر خودداری نماید. کارگران هیچگاه یکجا موفق به گرفتن حقوق خود نمی‌شوند، بیشترین مبلغ پولی که بابت حقوق دریافت می‌کنند، هنگامی است که با گرفتاری و پیش آمدی روبرو شده باشند، یا زمانی که بعد از چند روز دوری از زن و بچه، می‌خواهند به شهرستان و به خانه خود برگردند.

اهواز از کلان شهرهای ایران است و به شکل بی‌رویه و غیر کارشناسی شده ای، با مدیریت سودجویانه و در همدستی با زمین خواران در حال گسترش است. خیلی‌ها اهواز را شهر کارگاهی می‌نامند! شاید از دو نگاه درست باشد، یکی اینکه منبع نفت، گاز، آب و برق است، و محل کار و فعالیت است. دیگری شاید از بابت نامرتب بودن و تمیز نبودن و آلوده بودن باشد! در این کلان شهر ساختمان سازی و آپارتمان سازی به وفور و پیوسته در جریان است. هر کدام از مناطق اهواز تاریخ ساخت و ساز خود را دارد. کارگران

تهیه می‌نمایند. عموماً کنسروجات، بخاطر حاضری و آماده بودن، ماکارونی، آب گوجه، املت، ماست و پنیر و با فاصله مرغ و گاهی غذائی که از رستوران و کافه نزدیک به محل کار خریداری می‌کنند، می‌خورند. برخی از خانه‌ها که در همسایگی با این کارگاه‌ها هستند، بعضی مواقع از روی دلسوزی و نوع پرستی و به عنوان این که اینان کارگرانی هستند که زحمت می‌کشند و غذای مرتبی نمی‌خورند، غذای گرم و خانگی به این کارگران می‌دهند. در مجموع زندگی کارگری در این کارگاه‌ها برای کارگران، آمیزه ای از تلخی و شیرینی است. تلخی و سختی کار سنگین روزانه در شرایط بد با کمترین امکانات. شیرینی و لذتی که بعد از پایان کار روزمانیکه کارگران برای استراحت و صرف غذا دور هم جمع می‌شوند.

در این منطقه که بیشتر فصل‌های سال هوا گرم است کارگران در یک گوشه از ساختمان کارگاه با آب لوله و با شلنگ آبتنی می‌کنند و در روز با یکی و دو بار آب گرفتن روی سر و تن، خود را خنک و تمیز نگه می‌دارند. و در بقیه ماه‌های سال که هوا سرد است بوسیله آب گرم کن‌های گازی و علمک دوش حمامی که در توالت کارگاه نصب شده و یادر حمام هائی که بهتر از دستشویی و توالت کارگاه نیست دوش می‌گیرند. محیط داخل این حمام‌های کارگاهی به علت استفاده های گوناگون و تعداد زیاد استفاده کنندگان آلوده به گل و لای و نخاله های کارگاهی، و مواد ته مانده و رسوب ناشی از دستشویی لباس است. یک لایه قوی و ضخیم جرم گرفته، که استفاده از آن آزار دهنده است. در خیلی از کارگاه‌ها، کارگران از همین حمام هم محروم هستند. صاحب کار از تهیه آن برای کارگران سربازمی زند. کارگران با آتش زدن چوب و تخته و با وسایل دیگر مقدار کمی آب گرم تهیه می‌کنند و خود را می‌شویند.

کارگران ساختمانی مورد بهره کشی سختی قرار می‌گیرند. کار ساخت و ساز قسمت‌های مختلف ساختمان، عموماً به پیمانکاران جزء و کوچکی واگذار می‌شود که هر کدام از آنان تعدادی کارگر را در شرایط بسیار بد بی حقوقی و غیر عادلانه ای به کار می‌گیرند. تنها امتیاز برتری این پیمانکاران از کارگرانی که برای آن‌ها کار می‌کنند، داشتن چند وسیله کار و ابزار مربوط به شغل خودشان است، با چند سال سابقه بیشتر در حرفه ای که کار می‌کنند. با توجه به بحران مزمن سرمایه داری و بحران روزافزونی که جامعه را فرا گرفته، بیشتر کارخانجات، صنایع، شرکت‌ها و کارفرمایان بزرگ از تعهدات خود مانند پرداخت دست مزد بموقع به کارگران شانه خالی می‌کنند. پیمانکاران کوچک و جزء با اندک سرمایه ای که دارند و خودشان نیازمند و احتیاج به چندغزای پول هستند، چگونه از عهده تعهدات خود نسبت به کارگرانی که بکار می‌گیرند برمی‌آیند؟! تورم و گرانی اجناس و بالا رفتن ساعت به ساعت قیمت‌ها هم مرتب با سطح دستمزدها فاصله می‌گیرد. دستمزد ناچیز این کارگران که با فاصله به بیکاری برخورد می‌کنند،



خالی کند.

در دراز مدت، هر کدام از واحدهای کارگری کارگران ساختمانی، مناسب با حرفه و شغلی که دارند به عارضه و بیماری خاصی مرتبط با کار خود دچار می‌شوند. کارگران ساختمانی عموماً از بیماری دیسک کمر و درد کمر رنج می‌برند. این بیماری تقریباً در میان کارگران

بی‌شماری از تمام مناطق و شهرها و قومیت‌ها و ملیت‌ها در اهواز مشغول کار ساختمانی می‌باشند. کارگرانی از اقوام عرب، لر، کرد، ترک، بلوچ، ترکمن، کارگران افغان و کارگرانی از شهرهای مرکزی ایران، مناسب با حرفه و شغلی که دارند در اهواز به کار ساختمانی مشغول هستند. در سطح شهر اهواز کم نیستند محل‌هایی که کارگران برای فروش نیروی کار خود در تمام

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**



مرکزی و میدان ها و چهارراه های شناخته شده کارگری جمع می‌شوند، شاید اقبال این را داشته باشند تا کار روز مزدی پیدا کنند. این کارگران همچنان که در انتظار کار هستند، افراد ورهنگران را ورنانداز و از آنان پرس و جو می‌کنند. شاید از میان آنان یک نفر خریدار نیروی کارشان را پیدا کنند. هروسیله نقلیه ای که نزدیک محل اجتماع این کارگران توقف کند، به تصور اینکه برای اجیر کارگر آمده، توسط این کارگران محاصره و پیش از اینکه از قصد وی اطلاع حاصل کنند، درون ماشین می‌نشینند. همه ما سابقه ذهنی از این کارگران در شهر و محل زندگی خود از سال‌ها پیش در خاطر داریم. افرادی که لباس زمخت و وطنی دربرداشته و سال های مدیدهر صبح ودر پایان هر روز در راه خانه و میدان محل و شهر دررفت و آمدی تکراری بودند. محروم از حداقل حقوق کارگری، به طور یکنواخت تا روز مرگ خود در کار نابسامان کارگری ساختمانی بودند. حتی امروز هم با توجه به اینکه ساخت و ساز در شکلی انبوه و پیوسته جریان دارد و پیشرفت هائی در زندگی اجتماعی و شهری حاصل شده، در شهر بزرگی هم چون اهواز، این کارگران هیچ سهمی از مزایای اجتماعی نداشته‌اند



و هیچ نوع حمایتی از آنان نمی‌شود. فاقد هر نوع تشکل، خانه و سرانی هستند، تا دسته جمعی برای خود چاره اندیشی نکنند. وضعیت این کارگران از نقطه آغاز کار ساختمانی در شکل جدید آن در ایران، تا هم اینک که شهرهای بزرگ معضل جوامع شده، علیرغم این همه ساخت و سازها توسط این کارگران به اندازه پشت ناخانی تغییرات مثبتی در زندگی کارگری این کارگران بوجود نیامده. همچنان وبدون کمترین بهبودی در شرایط کار و حقوق کارگری به کار شاق و پرزحمت ساختمانی مشغول هستند. دست اغلب کارگران ساختمانی دیوارچین، علاوه بر گوشت مردگی و پینه ناشی از کار با بیل، کلنگ و فرعون وسایل زمخت دیگر و در تماس با پودر سیمان و ملات آن، دچار حساسیت، خارش و زخم می‌شود. از جمله مصالح کار ساختمان سازی بلوک‌های سیمانی است که بسیار خشن و زبر است. دست کارگر در تماس با آن در مدت خیلی

صاف و صیقلی در بیابادو همچنین برای اینکه قالب‌ها زنگ نزنند و فرسوده نشود، یک لایه روغن روی سطح قالب می‌ریزند، ناخواسته مقداری روغن سوخته پخش در محیط کار می‌شود. کف کش کارگر آلوده به روغن می‌شود که گاهی مصیبت و مرگ برای کارگر به بار می‌آورد. لباس کارگران در ارتباط با روغن و گرد و خاک بتن و مواد و مصالح کار آلوده می‌شود و جرم ضخیمی می‌گیرد، در مدت کوتاهی غیر قابل پوشیدن می‌گردد. آرماتوربندان، قالب بندان و بتن ریزان، کارشان شامل برپائی اسکلت و مسقف کردن ساختمان می‌شود که یک مرحله عمده در کار ساخت و ساز است. کار این کارگران مجموعاً خشن و فرساینده است. بتن ریزان سخت جان‌تر و مقاوم‌تر هستند. کار بتن ریزی عموماً با میکسر و خلاطه و... انجام می‌گیرد. کارگران، شن و ماسه و سیمان را که مواد اصلی بتن است در دیگ دستگاه می‌ریزند و دستگاه با نیروی برق مواد را بهم می‌زند و بتن را می‌سازد و بتن آماده بادیستگاه بالا بر به بالا کشیده و کار می‌شود. بتن ریزی با حجم زیاد، احتیاج به تدارک و اعلام آمادگی قبلی دارد. چون که بتن باید پیوسته وبدون

توقف ریخته شود، در چنین روزهایی کارگران یک روز کاری سخت و سنگین را پشت سرمی گذارند.

### کار ساختمان پس از برپائی اسکلت بتنی و مسقف شدن، وارد مرحله دیوار چینی می‌شود.

کار دیوار چینی ساختمان نسبت به کار آرماتوربندی و قالب بندی با سهولت بیشتری همراه است و خطرات کمتری جان این کارگران را تهدید می‌کند. اما فرقی نمی‌کند، همه کارگران، آنانکه در معدن، کشتزار، حمل و نقل و باربری و کارخانه و راه آهن و... و کارگاه ساختمانی مشغول کار هستند، استثمار رابا گوشت و پوست خود لمس و احساس می‌کنند و بی حقوقی، مشقات و سختی های کار خورا تحمل می‌کنند. کارگران دیوار چین همان کارگران ساده ساختمانی هستند که در هر شهر کوچک و بزرگی برای فروش نیروی کار خود از کله سحر در میدان های

و بیسواد هستند. تعداد افرادی که در میان کارگران آرماتور بند و قالب بند سواد خواندن و نوشتن دارند با درصدی خیلی کم از کارگران سفت کار زیاد تر است. بامتر و اندازه گیری هم سرو کار بیشتری دارند، به لحاظ سنی از کارگران بیل و کلنگی جوان تر هستند. اقتضای حرفه و کاری را که انجام می‌دهند اینطور ایجاب می‌کند. با میزان خطر وحاد ثه بیشتری روبرو هستند. هرچه کارشان از سطح زمین بیشتر ارتفاع می‌گیرد، حادثه و سقوط از ارتفاع، می‌تواند برای آنان خطرات جانی بیشتری دربر داشته باشد. ساختمان‌ها امروز همه برستون های بتنی و فلزی و دیوار های اصطلاحاً برشی، دیوار های کم طول استوار هستند که سطح مقطع و اتکاء کمی دارند. این کارگران در آغاز روی این سطح بسیار کم کار خود را شروع می‌کنند. فاصله میان ستون های عمودی که سقف روی آن قرار می‌گیرد، ابتدا با قرار دادن دو لوله اسکافل که به فاصله ۳۰ تا ۴۰ سانت موازی کنار هم قرار دارند و با دو سه جک از پیش ساخته که مخصوص این کار است، ریز لوله ها برای نگهداری محکم می‌کنند و تمام کار بستن ستون های افقی توسط کارگران آرماتور بند، ابتدا از روی همین دو لوله اسکافل شروع می‌شود. پیرامون کارگرفضای خالی است، هنگام کار برای سقف های بالاتر که با زمین فاصله می‌گیرند، کارگر در تشویش و با دلهره کارش را انجام می‌دهد. این کارگران به ندرت از کمر بند ایمنی استفاده می‌کنند، چون کار فرمایان و پیمانکاران و سرپرستان اینگونه کارها وسایل ایمنی را اضافی و دست و پیا گیر و موجب کندی کار کارگر می‌دانند. کارگران آرماتور بند و قالب بند که با دلهره و در ارتفاع و در هوای گرم و داغ اهواز کار می‌کنند، به علت تبخیر آب بدنشان، همواره در تب خفیفی هستند و چون غذای کافی و مقوی نمی‌خورند و کارشان بیشتر با آهن و میلگرد داغ است و روزانه دست و بدنشان دچار بریدگی و کوفتگی می‌شود، مقاومت بدنشان کم می‌شود و خیلی زود دچار بیماری می‌شوند. نوک انگشتان کارگر در هنگام کار وقتی بی هوا به میلگرد برخورد می‌کند، درد چنان به جان کارگر می‌دود که خون چهره اش را می‌پوشاند و بر اثر در لحظاتی نفسش حبس می‌شود. گاهی کارگر دچار اشتباه می‌شود و با خود فکر می‌کند، نکند میلگرد ها سمی باشند. میلگرد که متریا ل و مواد اصلی کار این کارگران است، حامل مقدار زیادی اکسید آهن و زنگ است. دست و سروروی کارگر آلوده به این زنگ و اکسید می‌شود. آب و غذای اضطراری و میان وعده ای که کارگر در هنگام کار می‌خورد آلوده به این اکسید و زنگ است. دست و پنجه های این کارگران که کمتر از دستکش استفاده می‌کنند در هنگام کشیدن میلگرد و حمل آن دچار التهاب و درد فروان می‌شود. در پایان کار میلگرد کشی کارگر دچار تب خفیف می‌شود، تا یکی دو روز بعد که التهاب، درد و غل غل کف دست و پنجه ها فرو می‌نشیند، کارگر سلامتی حداقلی خود را برای تداوم کار باز می‌یابد. مدت زمان کار کارگران آرماتور بند و قالب بند که کار بتن ریزی را هم عموماً خودشان انجام می‌دهند، نسبتاً طولانی است. هنگام قالب بندی برای اینکه رویه بتن

سرنوشت و وضعیت کارگران داربست بند بهتر از دیگر کارگران ساختمانی نیست. علیرغم اینکه کار این کارگران تداوم طولانی‌تری دارد و تقریباً می‌توانند به طور ثابت به کار خود ادامه دهند و شرایط نسبتاً مناسبی برای بیمه خود دارند، وضعیت بیمه آنان از طرف پیمانکاران جدی گرفته نمی‌شود و مشابه همتایان خودشان، سهمشان تنها رنج و کار و بی حقوقی مطلق است. کارساختمان پس از برپایی اسکلت و دیوارچینی، وارد مرحله دیگری می‌شود. کارگران واحدهای لوله کشی آب و فاضلاب ساختمان، کارگران برق و سیم کشی، کاشی و سرامیک کاران، کارگران جوشکار درب و پنجره ساز، کارگران نصب آسانسور، کارگران سقف کاذب کار، کارگران گچ کارونقاش و رنگ آمیز، و کابینت سازان می‌توانند به طور موازی و با فاصله کمی یکی پس از دیگری وارد کارساخت و ساز ساختمان شوند. واحدهای کارگری که به مراتب زیادتری نسبت به کارگرانی که تا کنون مشغول کار بودند، کارشان پیچیده تر و فنی تر است. احتیاج به تخصص و مهارت بالادارد و ابزار کارشان بسیار متنوع است. مجموعه کارگرانی که در این مرحله و تقریباً همزمان وارد کارساختمان می‌شوند، از سطح سواد بالاتری برخوردار و بلحاظ حرفه با دنیای مدرن در ارتباط هستند. کارشان به میزانی متاثر و مرتبط با پیشرفت علوم و تکنیک ساخت و ساز دنیای معاصر است. شاید از نظر واحد های کارگری فوق این تداخل کاری به لحاظی با عت کندی کار آنها شود. اما از طرفی دیگر این کارگران و فعالین کمونیستی که در کارگرگری ساختمانی هستند می‌توانند از این فرصت استفاده کنند و در گفتگو با دیگر کارگران همکاری خود، به طرح مشکلات و مسائل کاری و مسائل سیاسی روز جامعه بپردازند. هر تماس هر چند کوچکی می‌تواند حکم همان تلنگر تاریخی را داشته باشد که یک کارگر را می‌تواند به دنیای آگاهی و سازماندهی و کارتشکیلاتی وارد نماید.

### کارگران گچ کار - کار این کارگران همراه با

آلودگی از طریق ملات گچ و پودر آن است که در موقع کارمقداری از پودر گچ در هوا پخش می‌شود و بعداً روی سروسورت و بدن کارگر می‌نشیند. گچ به میزانی حالت چسبندگی دارد با آب گرفتن روی دست و با آب پاشیدن روی صورت و در موقع حمام با ریختن آب روی بدن پاک نمی‌شود. بلکه باید همراه با دوش گرفتن، مالش و شستشوی طولانی هم انجام گیرد، تا آثار گچ مانده بر بدن و سروسورت از بین برود. کارگر بر اثر خستگی و بیحوصلگی و نداشتن حمام و آب گرم درست و حسابی موفق به شستشوی خود نمی‌شود. در نتیجه پوست دست و سروسورت اول خشک می‌شود و ایجاد خارش می‌کند و بعداً دچار ترک خوردگی می‌شود و هنگام کار و شستشو محل ترک خوردگی، خون ریزی می‌کند. چربی و ویتامین ها و نرمی پوست دست این کارگران به علت تماس مداومی که با دوغاب و پودر گچ دارند از بین می‌رود و دست کارگر همیشه خشک و برایش آزاردهنده است. در موقع کار و مالیدن ملات گچ روی دیوار مقداری گچ به اطراف پاشیده می‌شود و در چشم کارگر و بنا که مراقب کار خود هستند می‌رود.

است، کفش ایمنی مناسب، یکی دیگر از وسایل خیلی مهم در ارتباط با کار این کارگران است که متأسفانه خیلی کم اهمیت به آن داده می‌شود. این کارگران اغلب با کفشهای غیر ایمنی و نامناسب کارداربست بندی را انجام می‌دهند که امکان تحرک آنان کم می‌شود و همچنین امکان سقوط آنان با کفش‌های نا ایمن که گاهی فرسوده و دارای پارگی هم هست بیشتر است. کلاه ایمنی از وسایل ضروری کار این کارگران است. هنگام کار در ارتفاع امکان سقوط و افتادن بست لوله روی سر کارگری که در پایین مشغول کار است خیلی زیاد است و خطر جانی برای کارگران دارد. کارگران در کارهای ساختمانی خیلی کم و به ندرت از کلاه ایمنی استفاده می‌کنند. پیچ و مهره و بست لوله‌ها برای این که روان بماند آغشته به چربی و روغن می‌شود، احتمال لیز خوردن و موجب سقوط کارگران داربست بند، زیادتر می‌شود. این کارگران چون در ارتفاع و چسبیده به دیوار بیرونی ساختمان کارداربست بندی را انجام می‌دهند، در حین انجام کار همواره در اضطراب و در تشویش از سقوط احتمالی به سر می‌برند. سیستم عصبی آنان نادانسته فشاری را به آنان وارد می‌کند و این امکان وجود دارد که در طولانی مدت به بیماری‌های عصبی دچار شوند. تابستان و گرما در اهواز بسیار طولانی است. ۷-۸ ماه آزال هوا گرم و داغ و آزاردهنده است. آهن آلات در نتیجه تابش آفتاب چنان داغ می‌شود که دست بردن به آهن، حتی با دستکش، کارگر حرارت آهن و گرمای داغ و آزاردهنده آن را حس می‌کند و دستش می‌سوزد. کافی است کارگر داربست بند، در حین انجام کار در روزیک یا دویار بر اثر شتاب یا غفلت بدون دستکش آهن داغ را بگیرد، درد سوختگی راتا پایان آن روز با خود دارد. از طرفی هم کارگران داربست بند و هم کارگر و بنای ساختمانی که در ساعات گرم و داغ روز روی داربست کار می‌کنند، به خصوص



زمانی که در معرض مستقیم تابش آفتاب هستند، چون انعکاس گرمای داغ دیوارهای اطراف هم افزوده به حرارت مستقیم خورشید می‌شود، چشم کارگر اذیت می‌شود و آب بدن کارگر فوری تبخیر و دچار گرما زدگی می‌شود. در چنین مواقعی، حد اقل بعد از یک استراحت ده و دوازده ساعته سلامتی دوباره خود را باز می‌یابد.

کمی پوستش از بین می‌رود و به گوشت دست آسیب جدی وارد می‌نماید. دست کارگران در هنگام شستشو و در اوقات استراحت در موضع ترک خوردگی دچار خون ریزی می‌شود. هر فشاری که به موضع ترک خوردگی وارد می‌شود، ترک دست تجدید می‌شود و کارگر احساس درد شدید می‌کند. احساسی شبیه فرورفتن نوک سوزن در گوشت بدن به کارگر دست می‌دهد. گردوخاک ناشی از کار و پودر گچ و سیمان آکنده در محیط کار روی سر و صورت کارگر می‌نشیند، پوست صورت خشک و ترک می‌خورد. نشستن پودر روی سر موجب می‌شود تا سوسول و بدن کارگر دچار خارش شود و آسایش کارگر گرفته شود. پیمانکاران از دادن دستکش، ماسک دهنی و وسایل ایمنی دیگر به کارگران امتناع می‌ورزند. کارگران ساختمانی مدام در معرض آسیب کار با بلوک سیمانی، سیمان و گچ هستند است.

### داربست بندان - همزمان با شروع کار ساختمان

و کار کارگران آماتور بند و قالب بند و بتن ریز، یک واحد کارگری دیگر که پیشگام در کار واحد های دیگر است، کارداربست بندی را انجام می‌دهد. داربست بندان واحد کاری هستند که با فاصله و همراه با پیش روی کار و ارتفاع گرفتن ساختمان اقدام به داربست بندی می‌کنند. داربست‌های فلزی را که از لوله اسکافل و بست لوله متشکل است، در محل های از کار نصب می‌کنند و با چوب و تخته داربست روی آن را پرمی کنند و می‌پوشانند، تا کارگران با قرار گرفتن روی این داربست‌ها، برای انجام کارساختمان با آسودگی بیشتری به کار ادامه دهند. در این منطقه کار این واحد کاری مشابه واحدهای دیگر از طریق پیمانکاران جزء انجام می‌گیرد. این کارگران که با نصب داربست

حداقلی از ایمنی و سهولت کار را برای کارگران دیگر واحدهای ساختمانی بوجود می‌آورند، اما خودشان در حین انجام کار از کمترین ابزار و وسایل ایمنی کار مانند کمربند ایمنی که ضروری‌ترین وسیله ایمنی این کارگران است، برخوردار نیستند. بعد از کمربند ایمنی که مهم‌ترین وسیله برای حفظ جان کارگران داربست



### کارگران جوشکار و درب و پنجره ساز-

کار این کارگران در کارگاه های جوشکاری، اغلب دور از محل ساختمان انجام می‌گیرد، در مورد کار و زندگی این کارگران باید به بررسی کارگاه هائی پرداخت که این کارگران در آنجا مشغول کار هستند. جوشکاری کار پرمراست و پرتنج و زحمت و شکنجه آور است. پوست چهره و صورت اغلب این کارگران بر اثر برق جوشکاری کبود و بلوطی رنگ است. جای جرقه های جوش سوخته می‌شود که در موقعی غیر از ساعات کار هم از این بابت رنج می‌کشند. چشم کارگر جوشکار مدام در معرض برق زندگی قرار دارد. زمانیکه چشم کارگر دچار برق زندگی ناشی از جوشکاری شود، حداقل بیش از ده ساعت باید درد و عذاب سختی را تحمل کند تا چشمش بهبودی پیدا کند. در این مواقع چشم به شدت درد می‌کند، پلک چشم بالا نمی‌رود و بیمار تلاش می‌کند تا چشم خود را باز کند اما از عهده این کار بر نمی‌آید. همزمان حس می‌کند که دهها جسم نوک تیز مانند سوزن در چشمش فرو می‌رود، چشم به شدت قرمز می‌شود و اشک می‌ریزد. کارگری که چشمش را برق زده حداقل تا ده ساعت نمی‌تواند چشم خود را باز کند. چشم کارگران جوشکار در دراز مدت میزانی از بینائی خود را از دست می‌دهد. دست و پا و بدن کارگران جوشکار به طور روزانه و در حین انجام کار بر اثر دانه مذاب که به اطراف پراکنده می‌شود دچار سوختگی می‌شود. تاول‌های ناشی از سوختگی مدتی طول می‌کشد تا بهبودی پیدا کنند و اثرات سوختگی به صورت نقطه های کبود روی بدن کارگر باقی می‌ماند. بیماری ریوی و تنفسی از جمله بیماری هائی هستند که کارگران جوشکار گرفتار آن می‌شوند. کارگران جوشکار بر اثر استنشاق اکسید آهن و دود ناشی از سوختن آن در هنگام کار، دچار بیماری ریوی و تنفسی می‌شوند. لباس کارگران جوشکار که خیلی وقت‌ها همان لباس شخصی است اغلب آثار سوختگی در آن‌ها دیده می‌شود. سراسر بدن بلوز و پیراهن و پاپچه شلوار و کفش این کارگران بر اثر جوش و برشکاری آهن دچار سوختگی می‌شود. اغلب دیده می‌شود که انگشتان این کارگران کهنه پیچ شده که هنگام گرفتن آهن دچار بریدگی شده. کارگران جوشکار در پایان هر روز کار از سر تا پا آلوده به دود و اکسید و گرد و خاک می‌شوند. کارگران جوشکار هنگام کار با سنگ جت واره برقی با آره آتشی با کمترین بی احتیاطی و غفلت دچار حوادث و سوانح غیر قابل جبرانی می‌شوند که موجب بریدن دست و پا قطع انگشتان آنان می‌شود. گوش این کارگران بر اثر صدا و فشار ناشی از ضربه ای که کارگر با پتک و چکش بر آهن وارد می‌کند، دچار آسیب دیدگی و ناشنوایی می‌شود. با شنیدن هر صدای بلند و ضربه ای کارگر آزرده و گوشش دردمی گیرد. برای شناختن برخی واحدهای کارگری کارگران ساختمانی، باید کارگاه هائی را که این کارگران در آن مشغول کار هستند، بررسی نمود. کارگاههائی با ظرفیت نیروی کار کمتر از ده نفر که رژیم ضد انسانی و ضد کارگری جمهوری اسلامی آنان را از شمول قانون کار و بیمه های اجتماعی خارج کرد، و به سمت کارگران آواره سوق داد.

بنیایان و کارگران سنگ و سرامیک کار در هنگام اندازه کردن و شکل دادن به کاشی و سنگ با دستگاه سنگ جت با صفحه سنگ مخصوص و بادستگاه سنگبری و گاز اینبراین کار را انجام می‌دهند. هنگام برش با سنگ جت فضای پیرامون پراز گرد سنگ می‌شود و پودر سنگ روی سروسورت کارگر می‌نشیند و مقداری از گردی که در محیط پراکنده می‌شود، وارد دستگاه تنفسی کارگر سنگبر می‌شود. خردوریز سنگ هنگامی که با گاز اینبرکاشی و سنگ را اندازه می‌کنند، در چشم کارگر و بنا می‌رود. این خرده سنگ‌ها خیلی شبیه شیشه است و چون در چشم می‌نشیند در آوردنش مشکل است، چند روزی طول می‌کشد و چشم عفونت می‌کند. کارگر گاهی تا دو سه روز عذاب می‌کشد و برای در آوردنش باید به پزشک و مطب مراجعه نماید. پوست دست استاد کاران و کارگران در تماس با سنگ و سرامیک هنگام کار دچار خوردگی و بریدگی می‌شود. دست کارگران و بنیایان در تماس با سیمان که بدن انسان به شدت از آن حساسیت نشان می‌دهد، دچار خارش و زخم می‌شود. بنیایان نما کار، در اهواز کارشان در فصل طولانی و گرمای سال بسیار سخت و شاق است. در حالی که گرما و تابش آفتاب در حالت عادی غیر قابل تحمل است، بنیایان نما کار در ارتفاع بالا و در روی داربستی به عرض کمتر از یک متر و طول چهارمتر در معرض مستقیم تابش آفتاب و در حالی که انعکاس تابش و گرمای آفتاب دیوار های اطراف بر شدت گرما می‌افزاید، کار خود را انجام می‌دهد. شرایط کاری سخت و کار پرشتاب و سنگینی که مالکان ساخت و ساز صنعت ساختمانی و پیمانکاران جزء بر کارگران تحمیل می‌کنند، فرصت فکر کردن به مسائل ایمنی را از کارگران ساختمانی گرفته است. کمبود امکانات ایمنی، و محرومیت کارگران ساختمانی در این زمینه موجب لطمات و آسیب های فراوانی به این کارگران می‌شود. نه تنها این کارگران از استفاده

در گرمای ۵۰ درجه شهر اهواز، وقتی که محیط کار این کارگران بر اثر آب ناشی از شستشوی وسایل کارخیز می‌شود، به شدت دم می‌کند و وقتی که پودر گچ با آب قاطی می‌شود تولید گرما و حرارت می‌کند. در نتیجه فضا بر اثر گرما و تیخیر، سنگین و تحمل ناپذیری شود. تعریق بدن در حال پخت کارگر زیاد تر می‌شود، در نهایت آب وید بدن کارگر کم می‌شود و دچار گرما زدگی می‌شود. در روزهای شرجی قطرات عرق در چشم های کارگر می‌رود و چشم کارگر گرمای سوزاند و در نتیجه ما لث با دست آلوده به پودر گچ، چشم قرمز و دچار درد می‌شود. کارگران و بنیایان گچ کار در دراز مدت مبتلا به چشم درد می‌شوند. بنیایان گچ کار علاوه بر دیسک کمر، از بیماری آرتروز گردن نیز رنج می‌برند، چون موقع کار روی دیوار مقابل و بخصوص سقف، سر خود را پشت نگه می‌دارند و مدت زمانی طولانی این کار ادامه دارد، دچار آرتروز گردن می‌شوند. بنیایان گچ کار علاوه بر مهارت لازم، کار آنان در زمینه گچبری که همان نقاشی و تصویرگری روی دیوار است، به میزانی با ذوق و هنرنیز همراه می‌باشد. کار بنیایان گچ کار چون پیوسته و با شتاب انجام می‌گیرد، در نتیجه آنان دچار خستگی و کوفتگی عضلات می‌شوند و برخی از روی ناگهائی، و بزعم خودشان برای رفع خستگی و برطرف کردن کوفتگی بدن خود، به طرف استفاده از مواد مخدر کشیده می‌شوند. درصد اعتیاد میان گچ کاران و سنگ و سرامیک کاران و بخصوص بین بنیایان و استاد کاران بیشتر از حرفه های دیگر است. کارگران کاشی کار، موزائیک کار و سنگ و سرامیک کار، مجموعا یک حرفه است و کارگران و بنیایان خود را دارد، یک استاد کار توانا از عهده انجام همه برمی آید. در عین حال استاد موزائیک کار و سنگ کار و سرامیک کار نیز به طور مستقل کار می‌کنند. این کار به دقت



از وسائل و ابزار ایمنی محروم هستند، بلکه کارفرمایان و پیمانکاران برای پیشرفت کار، این کارگران را از رعایت و اجراء برخی از مسائل و موارد ایمنی که مربوط به محیط کار است هم باز می‌دارند.

و ظرافت زیادی احتیاج دارد، روی هم رفته یک بنا و دو کارگری برای این کار کافی است. البته کارگر سنگ و سرامیک کار، در کار خود تهیه ملات و سیمان مناسب این کار باید دارای مهارت و تجربه باشد و کارش هم میزانی سنگین است.



وعاجز از ایستادن سرپا و نگهداری خود است. کارگران لوله کش ساختمانی به علت حجم سنگین و پرزحمت کار، مانند کارگران دیگر واحدهای ساختمانی از بیماری دیسک کمر رنج می‌برند.

**کارگران برقکار** - کارگران برقکار با فاصله کمی از کارگران لوله کش ساختمانی، مشغول کار می‌شوند، کار این کارگران هم چون کارگران لوله کش با کندن کاری دیوار ساختمانی برای جادادن کابل‌های برق شروع می‌شود. خردوریز دیوار ناشی از کندن کاری که به اطراف پراکنده می‌شود، گاهی در چشم کارگری رود. هنگامی که کارگر، لوله پوششی مخصوص کابل‌های برق را در کانال‌ها قرار می‌دهد، با ملات گچ آن‌ها را محکم می‌کند. کارگر بر اثر استفاده از پودر گچ و ملات گچ آلوده به این مواد می‌شود که بسیار آزار دهنده است. گاهی ملات گچ که با فشار و ضربه روی لوله پوششی زده می‌شود، پراکنده و در چشم کارگری رود، بیشتر اوقات با تحمل درد و چند دور مالش یکی دو ساعت بعد در آب چشم حل شده همراه با اشکی که از چشم خارج می‌شود بیرون می‌آید. دردش در مقایسه با درد خرده ریز بلوک و براده ناشی از برش کاری آهن که در چشم می‌رود قابل تحمل تر است. کارگران برقکار برای سوراخ کردن دیوار و عبور دادن کابل و انتقال آن به اتاق‌ها و دیگر واحدهای ساختمانی، از دریل هیلتی استفاده می‌کنند. گاهی برای عبور کابل به محل‌های بتن آرمه یا بتن مسلح برخورد می‌کنند، دشواری کار زیادتر می‌شود و کارگر خسته و فرسوده می‌شود. کار کارگران برقکار طی سه مرحله انجام می‌گیرد. ابتدا با درآوردن کانال و جانداختن لوله پوششی کابل (خرطومی) و جعبه‌های پر ریز و کلید شروع می‌شود. مرحله دوم کابل یا سیم کشی و در آخرین نوبت کار نصب پر ریز و کلید و کارهای روکاری انجام می‌گیرد. کابل کشی ساختمانی

آشامیدن، با دستگاه برقی (اتو) ی مخصوص این کار انجام می‌گیرد. پس از گرم شدن اتو، لوله های مورد نظر جهت اتصال از دوطرف اتو با دست‌های کارگر در مدتی کمتر از یک دقیقه محکم و ثابت گرفته می‌شود. لوله‌ها بر اثر حرارت نرم می‌شود و بعد توسط کارگر به هم جوش داده می‌شوند. در حین انجام کار، گرما و حرارت دستگاه از طریق لوله های حرارت دیده به کارگر انتقال پیدا می‌کند. هنگامی که کارگر تلاش می‌کند لوله های گرم شده را با فشار از اتو جدا کند، چون این کار باید با سرعت انجام بگیرد، خیلی وقت‌ها اتو روی دست کارگر می‌افتد و کارگر دچار سوختگی می‌شود. سوختگی که از طریق آهن داغ شده اتفاق می‌افتد خیلی دیر بهبود پیدا می‌کند. هنگامی که کارگر لوله و اتصالات را با اتو برای جوش دادن گرم می‌کند، مقداری از لوله می‌سوزد و تولید اکسیدی شیمیایی می‌کند که در حلق و ریه کارگر می‌رود. در مورد اتصال لوله های فاضلاب این عمل از طریق حرارت دادن لوله و با استفاده از چسب لوله انجام می‌گیرد که استنشاق گاز متساعد از چسب و گاز و اکسید ناشی از حرارت لوله خیلی خطرناکتر از مورد اول است. ریه‌ها را می‌سوزاند و کارگر دچار سرفه های شدید و بی در پی می‌شود. برای جوش دادن لوله های پی، وی، سی از مشعل و کیسول گاز استفاده می‌شود. لوله های حرارت دیده در کمترین فرصت باید بهم متصل شود، در این مواقع دست کارگر در تماس با لوله به شدت می‌سوزد و درد می‌گیرد. کارگر لوله کش در موقع گرم کردن لوله سبز با اتوی برقی در حالیکه به زانو و روی پنجه‌ی پاها خم می‌شود کار خود را انجام می‌دهد. مقدار نیروی لازم برای فشار دادن لوله های دوطرف به اتو، و ننگ داشتن وزن خود را روی پنجه پاها، فشار بسیاری به ماهیچه‌ها و رباط پاها و مساعد دست و بازوی کارگر وارد می‌شود. بر اثر همین فشار که بخش

### کارگران لوله کش - کار لوله کشی ساختمانی

بعد از دیوارچینی آغاز می‌شود، دو مورد آب و فاضلاب در شهر اهواز از جمله مواردی هستند، که بیشترین حساسیت نسبت به کار و اجراء آنان وجود دارد. حرکت فاضلاب های این شهر به علت قدیمی بودن و سطح صاف زمین منطقه که ارتفاع آن با دریا خیلی کم است، به کندی جریان دارد، با کمی بارندگی از دهانه و راه‌آب های فاضلاب ها در خیابان و در پارکینگ ساختمان‌ها فاضلاب بالا می‌زند. آب آشامیدنی اهواز دارای رسوب و آلودگی فراوان است. بدون عبور از دستگاه های تصفیه آبی که خانواده‌ها کار می‌گذارند، نمی‌توان از آن نوشید و رسوبی بودن آن موجب گرفتگی لوله‌ها می‌شود و با پمپ آب به درون آپارتمان‌ها و خانه‌ها پمپاژ می‌شود. همین علت موجب می‌شود که کار کارگران ساختمانی آب و فاضلاب همراه با حساسیتی باشد که نیرو و انرژی بیشتر از کارگر گرفته می‌شود. در جریان کار لوله کشی ساختمانی، مسیر و جای لوله های کار گذاشته روی دیوارهای بغل و کف ساختمان توسط کارگر با تیشه کار و دریل هیلتی کندن می‌شود و در بعضی از جاها دیوار بغل و کف برای عبور دادن لوله باید سوراخ شود. کارکنده کاری و سوراخ کردن کف ساختمانی، به خصوص در نقاطی که از قبل آرماتور گذاری و بتن آرمه شده بسیار طاقت فرسا است و نیروی زیادی از کارگر گرفته می‌شود. در موقع تیشه کاری و کندن دیوار بغل برای جا دادن لوله، مقدار زیادی خردوریز دیوار که از جنس بلوک ساختمانی است به اطراف و به طرف کارگر پراکنده می‌شود و به سروصورت کارگر می‌خورد. چون کارگر به لباس و وسایل ایمنی مانند ماسک صورت و عینک کار مجهز نیست، موجب ناراحتی کارگر می‌شود و گاهی خردوریز در چشم کارگر می‌رود. کارگر لوله کش ساختمانی در اهواز زمانی مستاصل می‌شود که نوبت کار لوله کشی قسمت‌های سرویس‌های بهداشتی، حمام، توالت و روشویی می‌رسد. هوای گرم، محیط کار فاقد روشنایی کافی و مملو از خاک و خاکروبه ساختمانی و کار فشرده‌گی لوله‌ها و شکل دادن به آن‌ها در فضای کم، دست بدست هم می‌دهد، کار را مشکل می‌کند، کارگر خسته و درهم کوفته می‌شود. جای بدن و سروکله کارگر در برخورد و در تصادم با اطراف دچار کوبیدگی می‌شود، پوست دست کارگر در برخورد با دیوار خشن سیمانی و محل کار خورده و آسیب می‌بیند و دچار خون ریزی می‌شود.

مشکلات سختی کار کارگران لوله کشی ساختمانی در همین جا پایان نمی‌پذیرد. لوله کشی آب ساختمانی با لوله سبز (پروپیلین)؟ انجام می‌گیرد. کار لوله کشی آب آشامیدنی نسبت به کار لوله کشی فاضلاب با سهولت بیشتری همراه است، اگر چه متر از بیشتری را شامل می‌شود. کار لوله کشی فاضلاب ساختمانی به بازویی قوی نیاز دارد که هر کارگر لوله کشی به آسانی از عهده انجام این کار بر نمی‌آید. هر چه سایز و نمره لوله بالاتر باشد، کار آن مشکل‌تر است. جنس لوله فاضلاب از نوع پی، وی، سی، است. هر دو لوله از جنس مواد شیمیایی، چسب لوله نیز از همین مواد است. اتصالات، با گرم کردن و حرارت دادن لوله‌ها انجام می‌گیرد، کار اتصالات لوله سبز آب



کاری فرسایشی و خسته کننده است. بیشتر اوقات هنگام کشیدن کابل که باید با دقت و همزمان

زیادی از آن متوجه کتف و شانه های کارگر شده، بعد از انجام یک دور کار، کارگر لوله کش برای حفظ و تعادل خود روی پاها دچار مشکل می‌شود

است. بارها برای کارگران ساختمانی حوادث و سوانحی پیش آمده که موجب مرگ آنان شده، درحالیکه خانواده‌ی کارگر قربانی پیگیر علت مرگ کارگر بوده، به علت اینکه هیچ نهاد و سازمان مسئول و قانون روشنی در این مورد وجود ندارد، مرگ کارگر مشمول مرور زمان و در ابرام می‌ماند. در نهایت صاحب کار در تبتانی و زد و بند با نهادهای مرتبط، بعد از مقصر دانستن کارگر جان باخته و دادن مقداری پول به طرف اداری و همین طور دادن مقدار پول ناچیز به خانواده کارگر، مرگ کارگر قربانی به فراموشی سپرده می‌شود. روشی رایج در برخورد با جان باختن کارگران در رژیم‌های سرمایه داری فاسد و گندیده است. هر کارگری از جمله کارگر ساختمانی و کارگر نقاش ساختمان در اهواز می‌تواند قربانی حوادثی شود، که صاحبان سرمایه برای کسب سود بیشتر، مقصر و مسبب اصلی آن می‌باشند.

فصل گرمای اهواز بسیار طولانی، و بخصوص در روز های شرجی که میزان رطوبت هوا بالا است کارگر فرسوده و خسته می‌شود. کارگران نقاش و رنگ آمیز در فضای بسته ساختمان و آکنده از گازهای ناشی از مواد ترکیبی نوعی شکنجه است. کارگر کالی شبیه اختناق پیدامی کند چون استفاده از ماسک دهن مشکل می‌باشد. همزمان عرقی که از سروکله کارگر ترشح می‌کند و در چشمان کارگر می‌رود، برای کارگر بسیار آزار دهنده، مشکل آفرین و خسته کننده است. در چنین روزهای چشم و پوست اطراف چشم کارگر بر اثر مالش ملتهب، متورم و قرمزی شود به طوری که تایکی دو روز بعد، سطح پوست صورت و اطراف چشم باهرتماسی درد می‌گیرد. دست کارگران نقاش ساختمانی آلوده به رنگ بر اثر شستشو با بنزین و تینر که مواد پاک کننده رنگ هستند، مواجری و ویتامینی خود را از دست می‌دهد، و آثار این مواد پاک کننده روی پوست دست باقی می‌ماند و رنگ پوست بعد از هر شستشویی تا چند ساعت به سفیدی می‌گراید. هنگام کار با فرچه و برس رنگ آمیزی ترشحات مستقیم بنزین و تینر روی صورت کارگر، چشم و پوست صورت او را به شدت می‌سوزاند. علاوه بر این به علت ترشح رنگ و تینر و بنزین روی لباس و تن این کارگران، بوی ناشی از آن تا مدتی همراه کارگر است و موجب ناراحتی خود و دیگران می‌شود. یکی از خطراتی که پیوسته جان کارگران رنگ آمیز و نقاش ساختمانی را تهدید می‌کند، حریق و آتش سوزی است. محیط کار کارگران نقاش و رنگ آمیز مملو از مواد آتش زای رنگ و مواد ترکیبی تینر و بنزین است. گاز متساع و متراکم از این مواد در گرمای داغ و در فضای بسته احتمال اشتعال محیط کار این کارگران را بالا می‌برد. کوچکترین کم توجهی موجب آتش سوزی می‌شود. باید به خاطر داشته باشیم که در کارگاههای ساختمانی به مسائل و نکات ایمنی کمتر اهمیت داده می‌شود. مورد دیگری که کارگر نقاش و رنگ آمیز ساختمان را هنگام کار تهدید می‌کند، سقوط و افتادن از روی پلکان و شکستن دست و پا، و استخوان سروصورت کارگران است.

**کارگران ایزوگام کار-** کارهیچکدام از واحدهای کارگری بدو ن خطر نمی‌تواند باشد.

و موفقیت باید بیش از یکی دو سال منتظر بماند تا از طرف بیمه فراخوانده شود. کارگران باید بابت بیمه خود هر ماه مبلغی حدود سی-چهل هزار تومان و بیشتر به حساب بیمه واریز کنند. شیرین‌تر اینکه این طرح از طرف سازمان‌های مرتبط جدی پیگیری نمی‌شود. چون متوجه شدند کارگران ساختمانی بی چیز تر از آن هستند که توسط بیمه دوشیده شوند و همراه مبلغ فوق الذکر را به حساب بیمه واریز نمایند، تا شاهد با شند چگونه این پول‌ها از طرف مسئولان فاسد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی مفتخور شود. در نتیجه بی اعتمادی کارگران نسبت به رژیم



و دستگاههای اداری و اجرایی آن، طرح از دو طرف در حالت رکود و با بی تفاوتی نسبی همراه بوده است.

**کارگران نقاش-** کار این کارگران همراه با آلودگی زیاد ناشی از ترشحات رنگ است. چشم، ریه و دستگاه تنفسی کارگران رنگ آمیز به علت گاز متساع ناشی از مواد ترکیبی با رنگ، از قبیل تینر و در بعضی مواقع بنزین و... همواره در معرض آسیب است. احتمال اینکه کارگر رنگ آمیز و نقاش در دراز مدت به بیماری‌های مزمن چشمی و تنفسی دچار شود بسیار زیاد است. علیرغم گوناگونی واحدهای کارگران ساختمانی، همه در بی حقوقی و در کمبودنارسائی امکانات ایمنی و بهداشتی سرنوشتی مشترک و یکسان دارند. صاحبان کارهای ساختمانی که عموماً هدفشان کسب سود بیشتر است، خیلی کم در فکر مسئله ایمنی، سلامت و بهداشت کارگران هستند. آموزش‌های ایمنی و بهداشت تنها در صنایع بزرگ که تعداد زیادی کارگر مشغول کار هستند به کارگران داده می‌شود. در کارگاه های خصوصی و ساختمانی طرح موضوع وسایل و ابزار ایمنی کار، از طرف کارگر، امتیاز منفی برای او در پی دارد و در حافظه صاحب کار، تصویری از یک کارگر زیاده خواه از او ثبت می‌شود و نام این کارگر در لیست سیاه صاحب کار می‌رود. یکی از علل واگذاری قسمت‌های مختلف کارهای ساختمانی به پیمانکاران جزء هم همین مسئله فرار از تعهدات ایمنی، بهداشت و بیمه کارگر

بافشار انجام گیرد، لوله خرطومی از جا کنده می‌شود و موجب دوباره کاری می‌شود. کابل کشی با فنر مخصوص این کار انجام می‌گیرد، مشت کردن دست کارگر برای کشیدن فنر که سیمی خشک و باریک است فشار زیادی به انگشتان و ماهیچه های مشت وارد می‌کند. به طوری که بعد از پایان هر دور سیم کشی تا ساعاتی بعد مشت، مچ و ساعد دست به شدت درد می‌کند. خطر سقوط و افتادن از روی چهارپایه و پله های متحرک در کمین کارگران برقکار است و باعث شکستن دست و پای این کارگران

می‌شود. کار نصب پریز و کلید برق نیاز به دقت دارد و کارگر با دستکش زمخت و خشن کارگری از عهده انجام کار بر نمی‌آید. در نتیجه نوک رشته های سیم هنگام جادادن در محل کلید و پریز در انگشتان دست که در تماس با سیم لخت هستند فرو می‌رود. کارگردن شدیدی را متحمل می‌شود. بعد از نصب پریز و کلید که ظاهراً پایان کار برق کشی ساختمان است، انتقال برق به سیستم برق ساختمان و تست آن، تازه اضطراب کارگر برق کار شروع می‌شود. این کارگران به علت وضعیت بد مالی هیچگاه از وسایل ایمنی مانند کفش و دستکش مخصوص استفاده نمی‌کنند و خطر برق گرفتگی همواره آنان را تهدید می‌کند. کارگران برقکار عموماً به علت ماهیت کارشان با بیماری دیسک کمر و آرتروز گردن دست و پنجه نرم می‌کنند.

اخیراً ادارات و سازمان های رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی مرتبط با کارگران و مسائل بیمه‌ی اجتماعی آنان، اقدام به طرح آزمون و بیمه نمودن کارگران ساختمانی کردند. از طریق سازمان فنی و حرفه ای رژیم از کارگران داوطلب امتحان کتبی و عملی در ارتباط با حرفه ای که دارند، به عمل می‌آید. کارگرانی که در آزمون موفق شوند، در نوبت بیمه شدگان قرار می‌گیرند. بسیار طول می‌کشد تا کارگر برای بیمه فرا خوانده شود. ظاهراً فرصت خوبی برای کارگران است. اما وقتیکه قضیه پیگیری شود، همه چیز در محاق می‌رود و بایستی تفاوتی کارگران روبرو می‌شود. کارگر پس از امتحان

در رژیم سرمایه داری ارتجاعی جمهوری اسلامی که از طرف نهادهای پولی و مالی سرمایه داری جهانی مورد تشویق قرار گرفته، سرنوشت کارگران غیر از استثمار شدید، فقر، بیکاری و بی حقوقی مطلق چیز دیگری نمی‌تواند باشد.

طبقه کارگرایان در تمام طول حیات سیاسی و مبارزاتی یکصد ساله خود با سرکوب و بی حقوقی همراه بوده است. دوره هائی که فرصتی برای فعالیت داشت، بسیار کوتاه و محدود به یکی و دو دوره چهار-پنج ساله بود. یکی از دوره های طولانی سرکوب و بی حقوقی که طبقه کارگر ایران تحمل نمود، دوره سی و چند ساله بعد از تثبیت رژیم سرمایه داری و سرکوبگر جمهوری اسلامی است. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی بسیاری از دست آورد های مبارزاتی طبقه کارگرایان را که طی سال‌های متممادی مبارزاتی بدست آورده بود از طبقه کارگر ربود و طبقه کارگر ایران را سال‌ها به عقب راند. رژیم‌های سرمایه داری راه پیش روی طبقه کارگر را سد می‌کنند و طبقه کارگر را در هر دوره از مبارزه به نقطه آغازین مبارزه برمی‌گردانند، تا مبارزه خود را دوباره از سر بگیرد، و وارد دور و تسلسل بیهوده شود. مانند آنچه که طی این چند دهه طبقه کارگر ایران با آن روبرو بوده است.

طبقه کارگرایان فقط با آموزش و کسب آگاهی طبقاتی و فعالیت تشکیلاتی می‌توانند استبداد، سرکوب و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی غلبه کند. تا زمانی که آگاهی به مثابه ابزار مادی در دست طبقه کارگر نباشد، رژیم راه پیش روی رابر طبقه کارگری بندد.

طی یک دهه و نیمه اخیر و بدنبال اعتلای نسبی که در جامعه بوجود آمد، طبقه کارگر ایران گام‌های محکم و استواری بر داشته است. اعتماد به نفس طبقه کارگر میزانی بالا رفته و با یک خود باوری نسبی در مقابل کارفرما دست به مقاومت می‌زند. فعالین خود را هر چند خیلی کم، پیدا کرده. بعضی مواقع حرکات و پایداری اش موجب رشک رقبای شود. سطح آگاهی و فعالیت مبارزاتی و تشکیلاتی طبقه کارگر به مرحله ای رسیده است که سرکوب آن برای رژیم غیر ممکن است. نمونه هائی از سطح سازمان یافتگی طبقه کارگر، سندیکای شرکت واحد، سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه است. سندیکای کارگران نقاش و ساختمان و سندیکای کارگران فلزکار و مکانیک است، که با تلاش و کار، و فعالیت اعضاء اشان پایداری مبارزاتی خود را درنبرد با نظام سرمایه داری حاکم تثبیت نموده‌اند. طبقه کارگرایان، اما تا تبدیل شدن به نیروی متشکل و هدفمند، و نیروی آلترناتیو احتیاج به کارگاه گرایانه و تلاش برای سازمانیابی دارد. جنبش کارگری ایران کما کان در ابتدای راه خود برای قدرت گیری است. به صورت پراکنده و موردی در مقابل تعرضات کارفرما دست به مقابله می‌زند. بخش هائی از طبقه کارگر با هوشیاری و با رغبتی بیش از گذشته مسائل خود را پیگیری می‌کنند. فعالین کارگری با احساس مسئولیت و در هماهنگی بیشتر به حمایت از جنبش کارگری می‌پردازند. مبارزات جنبش کارگری امروز ایران، از طرف حامیان با چشم

ساختمان انجام می‌شود، تا چند سال پیش، کارگران و بنایان گچبر با رابیتس این کار را انجام می‌دادند. اخیراً کف کاران، اصطلاحی که در مورد این حرفه و مواد و متر یالی که استفاده می‌کنند بکار برده می‌شود، این کار را انجام می‌دهند. ورق هائی از پیش ساخته از جنس گچ فشرده با مواد چسبنده و شیمیائی؟ در اندازه های یک درومتری پوششی از کاغذ، سقف را می‌پوشانند. ورق‌های ساخته شده از جنس گچ در اندازه های مناسب کاربردی و دلخواه با دستگاه سنگ جت توسط کارگر بریده و در محل مورد نظر نصب می‌شود. هنگام کار فضا آکنده از پودر گچ می‌شود، طوری که کارگران پوشیده از پودر و گچ می‌شوند. پوست صورت این کارگران در تماس با پودر گچ خشک و پلک چشم کارگر سنگین می‌شود. در فصل گرما عذاب این کارگران بیشتر می‌شود. پودر گچ معلق در هوا وارد دستگاه تنفسی این کارگران می‌شود. هنگام نگه داشتن ورق برای نصب در سقف، مدتی نسبتاً طولانی کارگر با دست‌های خود تکه های ورق را بالا نگه می‌دارد، تا آنها را پیچ و مهره و متصل به سقف کند، یا با میخ مخصوص نصب سقف می‌کند. فشار و درد سنگینی متوجه کتف و شانه های کارگر می‌شود. بعضی مواقع کارگر سقف کاذب کار، هنگام کار به ناگزیر باید سر و گردن خود را پایین نگه دارد و در بعضی مواقع عکس این عمل را باید انجام دهد و سر و گردن خود را عقب نگه دارد. در نتیجه تکرار زیاد این عمل در روز به دو ناحیه از مهره های گردن کارگر فشار وارد می‌شود و کارگر به بیماری آرتروز گردن مبتلا می‌شود. هنگام پیچ کردن سقف با دستگاه دریل برقی، احتمال خطر فرو رفتن نوک مته پیچ گرد در دست کارگر

سروکار کارگران ایزوگام کار با آتش و قیر است. بخشی از کار این کارگران در درون ساختمان و در فضای کم آشپزخانه و حمام و دستشویی است. در مورد کار دیگر واحدهای ساختمانی در شرایط گرما و شرجی در اهواز صحبت کردیم. که این کارگران چگونه در گرمای طاقت فرسا کار می‌کنند. چند ماه از سال، بیش از دو فصل، گرمای شهر اهواز بالای پنجاه و گاه حتی شصت درجه است. درجه و دمائی که از نظر استانداردهای بین المللی برای کار مناسب نیست و کار در این درجه هوا غیر قانونی است. عموماً درجه دما و گرمای حقیقی این شهر هیچگاه از طریق مراکز مسئول درست اعلام نمی‌شود. بخش عظیمی از کارگران ایران در خوزستان و در شهر صنعتی اهواز درنیمی از سال در دمای بالای استاندارد تعیین شده کار می‌کنند. کارگران ساختمانی در این دما بدون داشتن وسائل ایمنی و نظارت بهداشت ایمنی کار می‌کنند. کارگر ایزوگام کار در این دما و در فضای محدود و بسته حمام، دستشویی و آشپزخانه ی ساختمان کاری کند. در حالی که گرمای کپسول گاز و شعله پوش را که وسایل کار این کارگران برای ایزوگام کاری است، نیز باید تحمل کنند. دمای محل کار این کارگران بر اثر گرمای مضاعف بسیار بالا می‌رود، شبیه تون حمام، و گرم خانه می‌گردد. کارگر خیس عرق می‌شود. صورتش از حرارت آتش و گرما کیود و آب بدنش به شدت تبخیر می‌شود. اغلب دست این کارگران در تماس با قیر و ایزوگام دچار سوختگی می‌شود. بیماری تنفسی و سردرد بر اثر استنشاق دود ناشی از سوختن مواد ایزوگام ارمغان دیگر این حرفه و شغل برای کارگران ایزوگام کار است.



بسیار زیاد است. احتمال سقوط کارگر در حالی که ورق را نصب می‌کند بسیار زیاد است.

**کارگران کابینت ساز** - کارگران کابینت ساز کارگران نجار و کارگران ...، کارگران زیادی مستقیم و غیر مستقیم در کارگاه‌ها و کارخانه ها در ارتباط با کار ساختمانی هستند، این کارگران در عرصه کلان همه دارای یک سرنوشتند.

سرووضع و لباس و کفش این کارگران آلوده به قیر و دود است. کارگران ایزوگام کار اغلب به خاطر تحمل گرما و تحمل حرارت خسته و رنجور هستند. دست‌مزد ناچیز و بی حقوقی کارگر ایزوگام کار را زودتر از موعد از پا می‌اندازد.

**کارگران سقف کاذب کار** - کارگران سقف کاذب کار یا سقف دوم که بیشتر برای نما و تزئین



## پرسش های یک کارگر باسواد

چه کسی شهر هفت دروازه‌ی "تب" را بناکرد؟  
 در کتاب ها نام فرمان رویانی آمده است.  
 آیا فرمان رویان تخته سنگ ها را به دوش کشیدند؟  
 و بابل را که چندین و چند بار ویران شد،  
 چه کسی باز ساخت؟  
 فعله های شهر زرین "لیما" خود در کدام خانه به سر می بردند؟  
 در آن شب که دیوار بزرگ چین  
 تمامی گرفت،  
 بنایانش به کجا رفتند؟ رم بزرگ،  
 پر از طاق نصرت هاست. چه کسی آن هارا برپاداشت؟  
 و قیصرها بر چه کسانی پیروز شدند؟  
 آیا بیزانس پر آوازه ، برای ساکنانش فقط قصر داشت؟  
 در آتلانتیس افسانه ای  
 حتی در آن شب که دریا به کامش کشید،  
 به دریا افتادگان، بر سر بردگان خود نعره می کشیدند.



آیا اسکندر جوان، هند را تسخیر کرد؟  
 به تنهائی؟  
 قیصر که «گل ها» را در هم کوبید،  
 حتی آشپزی هم به همراهش نبود؟  
 فیلیپ اسپانیایی ، به هنگامی که ناوگا نش  
 غرق شد، گریست.  
 جز او، هیچکس گریه نکرد؟  
 فردریک دوم در جنگ های هفت ساله پیروز شد.  
 آیا هیچکس در این پیروزی، سهمی نداشت؟



بر پیشانی هر ورقی، یک پیروزی.  
 چه کسی شام پیروزی ها را می پخت؟  
 هر ده سال، مردی بزرگ.  
 چه کسی هزینه ها را می پرداخت؟



این همه روایت!  
 این همه پرسش!

برتولت برشت (ترجمه بهروز مشیری)

باز وبا نگاه انتقادی ومسئولانه پیگیری می‌شود. نقاط قوت وضعف این جنبش از نظر توده های هواداربا نکته سنجی دقیق همراه است. مبارزه درست، اصولی و انقلابی کلبه اجزاء این جنبش اعم از سازمان‌ها واحزاب وفعالین ازهردسته وگروهی که باشند، از طرف توده های هواداردون تعصب پاس داشته می‌شود. طبقه کارگر فعالین، پیشروان ورهبران جنبش کارگری خویش را می‌شناسد وبه آنان ارج می‌گذارد. این‌ها نشانه‌ها وعلائمی هرچند پراکنده وضعیف ازخودباوری طبقه کارگر ایران است. مبارزات تدافعی وپراکنده طبقه کارگردر وضعیت اعتلانی پیش رو و درپرتو آگاهی وسازمان یابی می‌تواند به مبارزه سراسری وهدفمند تبدیل شود. آمادگی طبقه کارگربرای دست یافتن بر سرنوشت وحاکمیت خود، بدین معناست که به پشتوانه‌ی سازماندهی تشکیلاتی وآگاهی طبقاتی، می‌تواند وباید، مجموعه‌ی جامعه رابراساس منافع خویش سازمان دهد. وظیفه سازمان‌ها، احزاب وفعالین کارگری، یاری نمودن به طبقه کارگر در مبارزه سرنوشت سازی است که در پیش رودارد. طبقه کارگرایران درحال خیز وبرخاستن روی پاهای خود است. با شناخت مشکلات وطرح آموزش‌های تبلیغی وترویجی و راه حل‌های انقلابی درجهت رهائی وفائق آمدن برنظام استثمارگرسرمایه داری جمهوری اسلامی به حمایت از طبقه کارگر وجنبش انقلابی این طبقه برخیزیم.

زنده باد سوسیالیسم  
 زنده باد حاکمیت شورانی  
 کارگران وزحمتکشان  
 فعالین کارگری جنوب-۹۲/۱۰/۵

برای «سندیکای کارگران نقاش وساختمان» تقدیم به کارگر زندانی، زندانی سیاسی مقاوم شاهرخ زمانی. تقدیم به فعال کارگری تبعیدی، کمونیست پیگیر محمداشرفی.



## سرنوشت مردم عراق، یک تراژدی بزرگ انسانی

اولین درگیری مردم فلوجه در فاصله ماه‌های آوریل و مه رخ داد. در مارس ۲۰۰۴ چهار مأمور یک پیمانکار امنیتی در فلوجه به آتش کشیده شده و اجساد دو تن از آنان از پلی آهنی آویخته شد. چند روز بعد که مردم از تحویل قاتلان خودداری کردند، ارتش آمریکا به شهر حمله کرد. در این عملیات ۴۸ سرباز آمریکایی و ۶۰۰ عراقی کشته شدند و بخش بزرگی از شهر به تلی از ویرانه بدل گشت. سپس کنترل شهر به ارتش عراق سپرده شد. آن‌ها نیز اندکی بعد، ناپدید شدند و شبه‌نظامیان اسلام‌گرا توانستند با خیالی آسوده از شهر به عنوان پایگاه خود استفاده کنند.

در ماه نوامبر همان سال، نیروهای آمریکایی برای دومین بار به شهر حمله کردند. این جنگ شش هفته به طول انجامید و گفته می‌شود سخت‌ترین نبرد شهری ارتش آمریکا پس از جنگ ویتنام بوده است. پس از آن دورتادور شهر پست‌های نگهبانی گذاشته شد، از مردم انگشت‌نگاری می‌شد و غیر بومی‌ها فقط با اجازه مخصوص می‌توانستند وارد شهر شوند. پس از آن نیروهای اسلام‌گرا از شهر رانده و در منطقه پخش شدند. سپس آمریکا شیوخ محلی را ترغیب کرد علیه تروریست‌ها به پا خیزند. و آنان که از دوران سلطه اسلام‌گرایان بر شهر و وحشی‌گری‌های آن‌ها خسته شده بودند، نیاز به ترغیب زیادی نداشتند.

اما دوباره، نفرت از دولت حاکم شیعی در بغداد، پای نیروهای اسلام‌گرا را به فلوجه باز کرد. حمله نیروهای دولتی در ۳۰ دسامبر به یک کمپ اعتراضی در رمادی، مرکز استان، به حمله نیروهای ناراضی به کلانتری‌های شهرهای فلوجه و رمادی انجامید. بر اثر درگیری بین این نیروها و نیروهای دولتی - امنیتی عراق، بنا به آمار صلیب سرخ عراق، ۱۳۰۰۰ خانواده از شهر گریختند و اهالی شهر با کمبود آب و مواد غذایی و دارو روبرو هستند. گفته می‌شود حداقل ۶۰ نفر در دو هفته گذشته کشته شده‌اند، اما از تعداد دقیق کشته‌شدگان هنوز آمار در دست نیست.

گرچه فلوجه، در دو هفته اخیر به یکی از نمونه‌های بارز خشونت و درگیری تبدیل شده است، اما این امر منحصر به این شهر نیست. خیابان‌های بغداد شاید در اولین نگاه، سرزنده و پررفت و آمد به نظر آیند، اما صحنه زندگی عادی مردم، هر لحظه می‌تواند با انفجار بمبی تغییر یابد. عملیات

انتحاری، بمب‌گذاری در ایستگاه‌های اتوبوس، رستوران‌ها و سایر اماکن عمومی امریست تقریباً روزمره.

### وضعیت سیاسی عراق

مالکی در سال ۲۰۰۶، نخست وزیر عراق شد. در سال ۲۰۱۰، به رغم مخالفت سه گروه "اتلاف العراقی"، کردها و طرفداران صدر، با توافق و دخالت کشورهای آمریکا، ایران و سوریه برای بار دوم، نخست وزیر عراق شد. با ادامه جنگ داخلی سوریه، او همچنان یکی از شرکای مهم ایران است که راه را برای عبور تروریست‌ها و سلاح‌های جمهوری اسلامی برای کمک به رژیم سوریه باز گذاشته است؛ با جمهوری اسلامی، قرارداد اقتصادی امضا می‌کند؛ در موارد متعددی با حمله به نیروهای اپوزیسیون ایرانی مستقر در عراق و باز گذاشتن دست سپاه پاسداران و سایر نیروهای امنیتی ایران در ترور مخالفین جمهوری اسلامی، به جمهوری اسلامی خوش‌خدمتی می‌کند.

مالکی در دوران نخست‌وزیری خود با تقویت شیعیان و راندن سنی‌های ساکن عراق از دولت، اجرای سیاست "بعث‌زدایی" و عدم هماهنگی با رؤسای قبایل منطقه ناراضیتی زیادی را به وجود آورده است. طبق قانون "بعث‌زدایی"، هزاران نفر از اعضای سابق حزب بعث اجازه ندارند به استخدام دولت درآیند و از مزایای دولتی بهره‌مند شوند.

از آن گذشته، از سال ۲۰۰۹ به این سو، با آن که استان‌های کشور می‌توانند با انتخابات شوراهای استانی، از اندکی خودمختاری بهره‌مند شوند، اما دولت مالکی از خودمختاری مناطق سنی‌نشین تا حد ممکن جلوگیری می‌کند؛ یکی دیگر از دلایل ناراضی‌ها از دولت مرکزی عراق، عدم اختصاص بودجه لازم بر حسب تعداد جمعیت هر استان، به برخی از استان‌هاست که آنان را با کمبود بودجه روبرو می‌کند.

در میان سنی‌ها نیز دیدگاه یکسانی نسبت به برخورد با دولت مرکزی وجود ندارد. برخی خواهان مشارکت سیاسی در دولت مرکزی شیعی هستند. برخی می‌خواهند مناطق عمدتاً سنی‌نشین، به مناطق خودمختار و فدرال تبدیل شوند. اقلیتی نیز خواهان جنگ علیه شیعیان هستند. اما این اقلیت که عمدتاً از گروه‌های اسلام‌گرا تشکیل شده‌اند، از سازماندهی و پشتیبانی مالی برخوردارند و جوانان بیکار زیادی آماده‌اند سلاح دست گیرند.

دهه‌هاست که امپریالیسم غرب، به ویژه آمریکا برای به انحراف کشاندن مبارزات مردم و مقابله با آلترناتیو چپ و مترقی، به

حمایت مالی و نظامی نیروهای اسلام‌گرا برخاسته است. جمهوری اسلامی نیز پس از قدرت‌گیری خود، به همراه سایر کشورهای مرتجع منطقه به کمک کشورهای غربی آمده و خود به یکی از مؤسسان و حامیان اصلی آن‌ها تبدیل شده است.

فقر، سرکوب سیاسی و دیکتاتوری، معضلات اجتماعی و عدم وجود طبقه کارگر قدرتمند و نیروهای چپ و مترقی برای آگاهی‌بخشی، زمینه مساعدی را برای رشد این نیروها در میان توده ناآگاه فراهم ساخته است. خطر نفوذ و قدرت‌گیری این نیروها هنگامی افزایش می‌یابد، که این مردم ناآگاه، فقط کشورهای غربی و نه نظام طبقاتی حاکم بر جامعه را مسئول مصایب خود بدانند، زیرا در آن صورت بسیار زود فریب وعده‌ها و سخنان "ضد غربی" آنان را می‌خورند. عراق نیز، پیش و پس از حمله نظامی آمریکا، فارغ از این قاعده نیست.

### ادعاهای امپریالیست‌ها و واقعیت

در سال ۲۰۰۳، آمریکا و متحدین‌اش مدعی بودند برای "نابودی سلاح‌های کشتار جمعی صدام حسین" و رهایی مردم از شر دیکتاتوری صدام و برقراری "دمکراسی" به عراق حمله می‌کنند. اما بسیار زود نشان داده شد که این دو ادعا، بهانه‌ای پوشالی بیش نبود. پس از اشغال عراق، سلاح کشتار جمعی یافت نشد و دمکراسی آمریکایی برای مردم عراق بسیار زود چهره‌ی واقعی خود را نشان داد.

در حین حمله و پس از اشغال، بیش‌ترین تلاش آمریکا آن بود که از چاه‌های نفتی عراق حفاظت کند تا شرکت‌های بزرگ نفتی بتوانند بی‌دردسر و بلافاصله کار انعقاد قرارداد و بهره‌برداری از این میدان‌های غنی نفت و گاز را آغاز کنند. کمپانی‌های نفتی خارجی هم که ده‌ها سال بود در عراق حضور نداشتند، به محض برقراری اندکی امنیت، همچون اختاپوسی بر منابع نفت و گاز کشور چنگ انداختند. طبق قانون اساسی ۲۰۰۵ عراق، به رهنمود مشاوران آمریکایی، میدان‌های نفتی عراق به میدان‌های "کنونی" و میدان‌های بالقوه یا میدان‌های "سبز" تقسیم شدند. طبق این قانون، میدان‌های "کنونی" در همکاری با دولت‌های خودمختار منطقه‌ای، تحت کنترل دولت عراق باقی خواهند ماند. اما در این قانون، نه از میدان‌های "سبز" تعریف دقیقی ارائه شده است و نه از دامنه میدان‌های "کنونی". در سال ۲۰۰۶، وزیر نفت عراق، حسین شهرستانی، داماد آیت‌الله سیستانی، اعلام کرد، نخستین کار ما تصویب قانون سرمایه‌گذاریست تا به کمپانی‌های بزرگ

## سرنوشت مردم عراق، یک تراژدی بزرگ انسانی

نفتی اطمینان بخشیم و آنان را به عراق برگردانیم. این برخلاف کارشناسان ارشد نفتی بود که می‌گفتند نفت کشور چنان غنی است و مخارج استخراج و سرمایه لازم چنان اندک که نیازی به حضور کمپانی‌های نفتی خارجی نیست.

در تابستان ۲۰۰۹، شهرستانی امضای قرارداد با کمپانی‌های بزرگ نفتی را آغاز کرد. بزرگترین میدان‌های نفت و گاز سهم کمپانی‌های آمریکایی - انگلیسی - اکسون موبیل، بی‌پی، رویال داچ شل - شد. در اکتبر ۲۰۱۱، اکسون اولین شرکتی بود که با دولت خودمختار کردستان قراردادی امضا کرد. علاوه بر آن، زلمی خلیل زاد سفیر سابق آمریکا در عراق و جی گارنر، رئیس دولت ائتلافی موقت، پس از بازنشستگی مقام‌های بالایی در بخش نفت دولت خودمختار کردستان نصیب‌شان شد.

منبع دیگر، سودیست که نصیب شرکت‌های خصوصی امنیتی - نظامی غربی می‌شود. اگر پیش از این، امپریالیست‌های غربی برای مداخلات نظامی در کشورهای دیگر، به ارتش خود متکی بودند، از دهه هشتاد به این سو، از پدیده جدیدی مدد می‌گیرند: پیمانکاران خصوصی امنیتی - نظامی. در آمریکا در رأس بسیاری از این شرکت‌ها، ژنرال‌ها و افسران عالی‌رتبه بازنشسته ارتش آمریکا و حتی سیاستمداران آمریکایی قرار دارند. این سوداگران جنگ، به ظاهر در زمینه‌های امنیتی و لجستیکی کار می‌کنند، اما در بسیاری از مداخلات و جنگ‌های آمریکا، این شرکت‌ها هستند که با عقد قراردادهای سودآور با دولت و ارتش سودهای هنگفتی نصیب خود می‌سازند. مزدوران این شرکت‌ها، در بسیاری از قتل‌عام‌های مردم عراق دست داشته‌اند، اما از آن جایی که طبق قوانین بین‌المللی غیر نظامی محسوب می‌شوند، اتهامی متوجه ارتش آمریکا نیست و جنایات آنان، جنایات جنگی تلقی نمی‌شود. هم اکنون پرونده‌های بسیاری علیه آنان از فساد گرفته تا عدم رعایت مفاد قرارداد با دولت و ارتش و فرار مالیاتی در دادگاه‌های آمریکا در جریان است. این شرکت‌ها در زمینه‌های مختلفی فعالند: از مشارکت در جنگ گرفته تا ترور در گوشه و کنار دنیا، حفاظت از جان سیاستمداران و ثروتمندان کشورهای مختلف و... تنها معیارشان نیز در پذیرفتن مأموریت، میزان پولی است که نصیب‌شان می‌شود.

در داخل عراق، محافظت از سفارت عظیم آمریکا در بغداد و کارکنان آن بر عهده هزاران مزدور شرکت پیمانکاری امنیتی - نظامی خصوصی است. این علاوه بر محافظانی است که شرکت‌های نفتی استخدام کرده‌اند و به هیچ مقامی به جز همان شرکت‌های نفتی پاسخگو نیستند.

فروش اسلحه، منبع دیگر سود آمریکا و متحدین‌اش است. برای مثال، به رغم عقب‌نشینی آمریکا از عراق در پایان سال ۲۰۱۱، آمریکا همچنان همکار اصلی امنیتی عراق است و از سال ۲۰۰۵ تاکنون بیش از ۱۴ میلیارد دلار اسلحه به عراق فروخته است.

آمریکا مدعی است که نیروهای خود را از عراق خارج کرده است. اما در واقع آنچه که "تخلیه عراق از نیروهای ارتش آمریکا" نامیده می‌شود، بازچینی نیروهای آمریکایی در منطقه بود نه تخلیه. به جز مزدوران شرکت‌های خصوصی نظامی - امنیتی حاضر در عراق، هنوز بخشی از نیروی ۱۵۰۰۰ نفری آمریکا در مرز عراق با کویت حضور دارند، مجهز به آخرین تسلیحات نظامی و آماده مداخله. علاوه بر آن حضور نیروهای آمریکایی در کشورهای حوزه خلیج فارس، نقشی اساسی در شکل‌دهی به سیستم سیاسی عراق ایفا می‌کند.

### سهم مردم عراق

بیش از ۱۰۰۰۰۰ هزار کشته و بنا به آماری حداقل ۴ میلیون آواره، نتیجه‌ی تجاوز نظامی آمریکا به عراق است. امکانات رفاهی اولیه مانند برق، جمع‌آوری زباله و خدمات اجتماعی هنوز بدتر از زمان صدام است. فساد گسترده از مقامات بالای دولتی گرفته تا پلیس‌های خیابان، از دیگر بلاهای گریبان‌گیر مردم است. بمب‌گذاری‌ها و عدم امنیت هر ماه به قیمت جان ده‌ها نفر از مردم عراق تمام می‌شود. تنها در سال ۲۰۱۳ نزدیک به ۸۰۰۰ نفر در عراق کشته شده‌اند.

گرچه درگیری‌ها و خشونت‌های عراق به اختلافات مذهبی ربط داده می‌شوند، اما

واقعیت این است که پیش از حمله آمریکا به عراق، چنین خشونت و درگیری‌هایی در این ابعاد بی‌سابقه بوده است. این نیز یکی دیگر از دستاوردهای "دمکراسی" به سبک آمریکایی‌ست.

طبق یکی از آمارهای منتشره در سال ۲۰۱۳، عراق سومین کشور عربی با بالاترین نرخ بیکاری است. جمعیت کنونی عراق ۳۲ میلیون نفر تخمین زده می‌شود. طبق گزارش "برنامه توسعه سازمان ملل" در سال ۲۰۱۳، نرخ بیکاری در عراق ۱۱ درصد (۷ درصد مردان و ۱۳ درصد زنان) است. با آن که ۹۰ درصد از درآمد عراق از نفت تأمین می‌شود، تنها ۱ درصد از مردم عراق در این بخش شاغلند. وضعیت زنان نسبت به دوران صدام، بسیار وخیم‌تر شده است. نرخ اشتغال مردان ۷۲ درصد است، اما زنان ۱۳ درصد از نیروی کار را تشکیل می‌دهند و این در حالی‌ست که بسیاری از آنان بر اثر جنگ و درگیری‌های داخلی و بمب‌گذاری‌ها، تنها سرپرست خانواده می‌باشند و تحمیل قوانین اسلامی به ویژه در مناطقی که نیروهای اسلام‌گرا، نفوذ دارند، آنان را از بسیاری از حقوق خود محروم کرده است. ۷۵ درصد از مردم، فقر را بزرگترین مشکل خود می‌دانند. ۲۳ درصد با روزی کمتر از ۲ / ۲ دلار امرار معاش می‌کنند. این فقر و بیکاری همراه با عدم امنیت، زندگی را بر اکثر مردم عراق سخت کرده است. بسیاری از خانواده‌ها جرأت نمی‌کنند کودکان خود را به مدرسه بفرستند، زیرا از بازگشت آن‌ها مطمئن نیستند. از هر ۱۰۰۰ کودک، ۳۵ نفر زیر یک سال می‌میرند. ۳۵ درصد از خانوارها از داشتن آب آشامیدنی در خانه محرومند. ۶ / ۱ میلیون نفر بر اثر مین و اصابت مهمات جنگی معلول شده‌اند.

تا همین جا کافی‌ست تا ماهیت ادعاهای بشردوستانه امپریالیست‌ها و عاقبت "دمکراسی" صادراتی غرب را دریابیم. سرنوشت کنونی مردم عراق، یک تراژدی بزرگ انسانی است که ثمره تجاوز نظامی ارتجاع امپریالیستی و ستمگری ارتجاع داخلی است.

نشریه کار

ارگان سازمان فدائیان

(اقلیت)

را بخوانید



## افزایش ۶۶ درصدی تعرفه‌های درمانی و نتایج آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان

عمومی شدن آن و رایگان شدن درمان در تمامی مراحل آن شد، از هزینه‌های دکتر و دارو گرفته تا کلیه هزینه‌های بیمارستان. این حق آن‌هاست که جمهوری اسلامی دزدیده است. باید این خواست را با صدایی بلند فریاد زد. تمامی کارگران و تمامی بیکاران باید از این حق به‌طور مساوی و کامل برخوردار شوند. به دلیل اهمیت و ضرورت بهداشت و درمان رایگان است که در برنامه سازمان ما برای حکومت شورایی بر این حق برای تمامی کارگران و زحمتکشان تاکید شده است. از اولین اقدامات فوری حکومت شورایی، حکومتی که متعلق به کارگران و زحمتکشان است، تامین و تضمین درمان رایگان برای کارگران و زحمتکشان است.

دولت روحانی دولت سرمایه‌داران است و سیاست این دولت در عرصه‌ی بهداشت و درمان جدا از دیگر سیاست‌های این حکومت نیست. نباید گذاشت حکومت اسلامی به‌راحتی این سیاست خود را با عناوین فریبکارانه و با استفاده از بلندگوهایی که به توجیه این سیاست ضد کارگری می‌پردازند - و چه بسیارند این رسانه‌ها - به اجرا بگذارد. در کشوری که ۱۳ میلیون نفر از مردمان آن حتی از داشتن بیمه محروم هستند، در کشوری که بیمه‌شدگان نیز بخش بزرگی از هزینه‌های درمان را بر دوش می‌کشند، در کشوری که سهم مردم از هزینه‌های درمان به ۹۰ درصد رسیده است، نباید گذاشت وضع از این هم بدتر شود.

همه‌ی این‌ها تازه یکی از ارمان‌های حکومت اسلامی برای ستمدیدگان است.

حکومت اسلامی با نادیده گرفتن حق کارگران و زحمتکشان برای بهداشت و درمان رایگان و با تشویق و حمایت از سودپرستی در این بخش، تنها به تقویت و گسترش مناسبات سرمایه‌داری در این بخش می‌اندیشد، مناسباتی که حرف اول و آخر را در آن سود و سودپرستی می‌زند و در این میان مهم نیست که چه بر سر کارگران و زحمتکشان خواهد آمد که بار این هزینه‌های سرسام‌آور بر سر آن‌ها چون آوری خراب شده است.

داشتن بهداشت و درمان رایگان حق کارگران و زحمتکشان است. کارگران و زحمتکشان باید با سیاست دولت در افزایش هزینه‌های درمان مقابله کنند. باید این سیاست و اهداف آن را افشا کرد. حکومت اسلامی با سیاست‌های خود در این عرصه که نتیجه‌ای جز افزایش هزینه‌های درمان برای محرومان جامعه بدنبال نداشته، نشان داده است که در عمل هیچ حقی در این زمینه برای آن‌ها قائل نیست و دولت روحانی نیز در ادامه‌ی دولت‌های قبلی با اتخاذ سیاست‌هایی همچون افزایش یکباره‌ی تعرفه‌های درمانی به میزان ۶۶ درصد نشان داد که از گذشتگان خود حتی بدتر، ضدکارگرت‌ر و وحشیانه‌تر عمل می‌کند.

باید با این سیاست‌ها مقابله کرد. باید خواستار افزایش بیمه‌های تامین اجتماعی،

دولتی و غیردولتی و در بخش ICU برای هر شب ۱۷۴ هزار تومان تا ۳۷۴ هزار تومان و در بیمارستان خصوصی به یک میلیون و سیصد هزار تومان خواهد رسید!! برای یک عمل جراحی ساده مانند آپاندیس، تنها دستمزد پزشک به حدود یک میلیون تومان خواهد رسید و این جدا از دیگر هزینه‌های اتاق عمل همچون دارو و همکاران پزشک جراح همچون دکتر بیهوشی و پرستاران و دستیاران و غیره می‌باشد. یک ویزیت معمولی در نزد پزشک با افزایش ۶۶ درصدی، به ۸۸۰۰ تا ۲۱۰۰۰ تومان خواهد رسید. این هزینه برای پزشک فوق تخصص به ۱۲۴۵۰ به نرخ دولتی و ۴۲ هزار تومان در بخش خصوصی خواهد رسید. حتی تزریق آمپول به ۲۶۰۰ تا ۷۲۰۰ تومان خواهد رسید. این‌ها همه تنها نمونه‌هایی‌ست که وخیم‌تر شدن و محروم‌تر شدن هر چه بیشتر محرومان جامعه از حق درمان و بهداشت را به تصویر می‌کشند.

به‌گفته‌ی وزیر بهداشت سالانه تنها به دلیل هزینه‌های درمانی ۷ درصد از مردم جامعه به زیر خط فقر سقوط می‌کنند. اما از نظر رئیس کمیسیون بهداشت و درمان مجلس وضع از این هم بدتر است. به‌گفته‌ی وی سالانه ۱۴ درصد از جمعیت شهرنشین کشور به دلیل هزینه‌های درمانی با تنها یک بار مراجعه و طی فرآیند درمان به زیر خط فقر سقوط می‌کنند.

نتیجه‌ی این سیاست و شرایطی که به کارگران و زحمتکشان تحمیل شده، سیاستی که به محروم شدن بیشتر آن‌ها از درمان و بهداشت مناسب منجر گردیده، مرگ زودرس، پایین آمدن طول عمر متوسط در میان کارگران و زحمتکشان و زندگی با درد و رنج ناشی از بیماری‌ها می‌باشد. در حالی که در سایه حکومت اسلامی سرمایه‌داران و عوامل حکومتی در ناز و نعمت بسر می‌برند و از کلیه امکانات بهداشتی و درمانی برخوردار هستند، کارگران و زحمتکشان با محروم شدن از این حق بدیهی، باید عمری را با درد و رنج سپری کنند و زندگی‌شان سیاه و سیاه‌تر گردد. بارها شنیده و یا خوانده‌ایم که کارگری به دلیل نداشتن پول برای درمان همسر و یا فرزندان خود دست به خودکشی زده است. بارها شنیده و یا خوانده‌ایم که عضوی از یک خانوادگی کارگری به دلیل نداشتن هزینه درمان جان خود را از دست داده و یا مجبور به تحمل درد و بیماری در طول سالیان شده است و



## زنده باد سوسیالیسم

### کارگران و زحمتکشان!

سازمان فدائیان (اقلیت) یک سازمان کمونیست و کارگری‌ست که برای برانداختن نظام سرمایه‌داری و استقرار یک نظام کمونیستی، متشکل از انسان‌های آزاد و برابر از طریق یک انقلاب اجتماعی مبارزه می‌کند.

به صفوف سازمان فدائیان (اقلیت) بپیوندید.

کار - نان - آزادی - حکومت شورایی

## یادداشت‌های سیاسی

## بزرگترین اعتصاب کارگران صنایع پوشاک کامبوج، برای افزایش دستمزد

خانه نخست وزیر کامبوج تظاهرات کنند، که پلیس با بستن خیابان‌ها مانع از حرکت آن‌ها شد. حضور زنان کارگر در این اعتصابات سراسری و اعتراضات خیابانی بسیار پر رنگ بود. به گزارش خبرگزاری فرانسه، پلیس کامبوج در واکنش به اعتصاب کارگران صنایع پوشاک، ابتدا اقدام به شلیک هوایی کرد و سپس به سمت تظاهرکنندگان آتش گشود. خبرگزاری فرانسه، به نقل از یک مقام پلیس پنوم پن، از کشته شدن سه تن و زخمی شدن تعداد دیگری از کارگران و تظاهرکنندگان خبر داده است. درگیری میان پلیس و معترضین، زمانی شدت یافت که کارگران اعتصابی بخش نساجی کامبوج، در روز ۱۲ دی (۲ ژانویه) با تجمع در اطراف کارخانه نساجی یک چین، خواستار پیوستن همه کارگران به اعتصاب سراسری شدند. در جریان این درگیری، نیروهای امنیتی به شدت تظاهرکنندگان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و تعداد زیادی نیز بازداشت شدند. مذاخله پلیس ضد شورش و نیروهای ویژه ارتش کامبوج موسوم به واحد ۹۱۱ برای سرکوب کارگران و تظاهرکنندگان در اطراف کارخانه "پاک جین" در پنوم پن، امری بی سابقه بوده است. خبرگزاری‌ها، همچنین به نقل از نیروهای امنیتی کامبوج، بازداشت تعداد زیادی از تظاهرکنندگان از جمله اعضای اتحادیه های کارگری را تایید کرده اند.

طی این درگیری‌ها و در تهاجم نیروهای پلیس به کارگران اعتصابی، کارگران نیز با استفاده از چوب، سنگ و کوکتل مولوتوف به مقابله با نیروهای امنیتی پرداخته و با مسدود کردن جاده منتهی به کارخانه‌ها در منطقه صنعتی شهر پنوم پن، مانع یورش بیشتر پلیس به کارگران اعتصابی شدند.

موج تازه اعتراضات کارگری در صنعت پوشاک کامبوج، نه اولین اعتصابات کارگری در این کشور است و نه آخرین آن خواهد بود. طبق اعلام انجمن تولیدکنندگان نساجی کامبوج، کارگران کارخانه‌های پوشاک در سال ۲۰۱۲ تعداد ۱۲۱ اعتصاب کوچک و بزرگ پرپا کردند. کارگران بخش نساجی، از ژانویه تا نوامبر سال ۲۰۱۳ نیز ۱۳۱ اعتصاب برگزار کردند. اعتصابات سال گذشته کارگران صنایع پوشاک کامبوج در مقایسه با سال‌های ۲۰۰۳ به این طرف، رکورددار است.

ماهه نخست سال ۲۰۱۳ میلادی، به ۱/۵ میلیارد دلار بوده که ۲۲ درصد نسبت به مدت مشابه در سال ۲۰۱۲ بالاتر بوده است. اعتصاب کارگران صنعت نساجی کامبوج برای افزایش دستمزد، بخشی از نبرد طبقاتی کارگران علیه صاحبان سرمایه است. اعتصاب، موثرترین سلاح مبارزه کارگران برای بازپس گیری بخش کوچکی از ارزش اضافه‌ی- تولید شده توسط کارگران است. ارزش اضافه ای که به رغم اینکه تماما حاصل کار و دسترنج خود کارگران است، اما بی وقفه و یکجا به جیب صاحبان سرمایه سرازیر می شود و لذا، طبقه کارگر که خود خالق ارزش اضافی است، بی آنکه سهمی از آن برده، روز به روز فقیرتر و سفره اش تهی تر می گردد. در عوض، صاحبان سرمایه با پرداخت دستمزد کم و تحمیل کار در کارخانه ها و کارگاه های تولیدی فاقد امکانات ایمنی لازم می کوشند تا هرچه بیشتر از قبل ارزش اضافه تولید شده بر حجم سرمایه ثابت شان بیفزایند. و در این مسیر، طبقه کارگر نیز در مقیاس جهانی و به طور اخص کارگران کشورهای آسیایی و با مجموعه کشورهای که در جرگه سرمایه داری پیرامونی قرار دارند، سرنوشت نسبتا مشابهی را یدک می کشند. از یک طرف، شرایط نامناسب محیط کار، کارگاه های تولیدی غیر استاندارد و فاقد امکانات ایمنی لازم و مهمتر از همه دستمزدهای بسیار نازل که عموما پاسخگوی نیازهای اولیه خانواده های کارگری نیست و از طرف دیگر کارگران هر ساله با ترفند افزایش حقوق ناچیز دولت ها مواجه هستند که حتا متناسب با رشد تورم سالانه در اینگونه کشورها نیز نیست. نتیجه اینکه قدرت خرید کارگران باز هم نسبت به سال گذشته کمتر و سفره شان نیز در مقایسه با سال های سپری شده همچنان تهی تر می گردد. اگرچه دولت کامبوج مدعی است که با افزایش حقوق کارگران نساجی در سال گذشته از ۶۶ دلار به ۸۰ دلار شرایط بهتری را برای کارگران صنعت پوشاک فراهم کرده است؛ اما طبق گزارش وال استریت ژورنال، به رغم افزایش ۱۴ دلاری حقوق کارگران در سال ۲۰۱۳، حقوق فعلی کارگران در صورت تطبیق با میزان رشد تورم کامبوج، برابر با میزان مشاهده شده در سطح سال ۲۰۰۰ باقی می ماند. و این سیکل معیوبی است که دولت های سرمایه داری کشورهای پیرامونی در برخورد با میزان افزایش حقوق به یک سان عمل می کنند. و طبیعتا کارگران نیز برای برون رفت از این سیکل معیوب در عقب راندن سرمایه داران و

کسب افزایش دستمزد متناسب با نیازهای اولیه یک خانواده کارگری، سلاحی جز اعتصاب ندارند.

تایستان گذشته شاهد اعتصابات سراسری کارگران صنعت پوشاک در بنگلادش بودیم. اعتصاباتی که در پی آن، سنگفرش خیابان های شهر "داکا"، پایتخت بنگلادش در زیر گام های سترگ کارگران صنایع نساجی این کشور به لرزه درآمد. اعتصاب شکوهمند ۲۰۰ هزار نفری کارگران بیش از ۲۰۰ کارخانه صنایع نساجی "داکا" و شهرهای اطراف پایتخت، در تایستان گذشته جلوه ای ماندگار از اتحاد و رزم طبقاتی کارگران بنگلادش بود. کارگرانی که برای افزایش حداقل دستمزد به خیابان ها ریختند، با نیروهای پلیس و عوامل سرکوبگر دولت سرمایه داران به نبرد برخاستند، با روشن کردن آتش و بستن خیابان ها، خشم فرو خفته خود را به نمایش گذاشتند و امروز، شاهد اعتصاب سراسری کارگران بیش از ۱۲۰ کارخانه صنعت پوشاک کامبوج هستیم. کارگرانی که درست همانند کارگران بنگلادش برای افزایش دستمزد و شرایط بهتر زندگی اعتصاب کردند، به خیابان ریختند و با مسدود کردن جاده ها و خیابان های منتهی به کارخانه‌ها نساجی با نیروهای امنیتی و پلیس ضد شورش پنوم پن به مقابله برخاستند. کارگرانی که در مبارزه با دشمن طبقاتی، اتحاد و همبستگی مبارزاتی شان را در کارخانه و خیابان به نمایش گذاشتند. و یقینا، فردا نوبت طبقه کارگر ایران است. همان کارگرانی که زیر خط فقر زندگی می کنند. کارگرانی که هر سال از قدرت خریدشان کاسته می شود و سفره شان باز هم تهی تر می گردد. کارگرانی که علاوه بر سطح بسیار پایین دستمزدها، هر ساله با معضل افزایش ناچیز حداقل دستمزد کارگری نیز مواجه هستند. افزایش دستمزدی که حتا جبران کننده کاهش قدرت خرید ناشی از میزان تورم اعلام شده توسط دولت هم نیست. کارگرانی که به رغم مبارزات روزمره و جانفشانی های مستمرشان، به دلیل عدم برخورداری از وجود تشکل های توده ای کارگری از مبارزات پیگیر، گسترده، سراسری و همه جانبه بازمانده اند. و این همه، در شرایطی است که کارگران بنگلادش و کامبوج، لاقفل از امکان نسبی اتحادیه ها و تشکل های کارگری برخوردار هستند و بر بستر وجود همین اتحادیه ها و تشکل های وسیع کارگری است که از سطح مبارزات پراکنده عبور کرده و به سازماندهی اعتصابات سراسری رسیده اند.

## مرگ خاموش کارگران در حوادث ناشی از کار بی ارزشی جان کارگران در مقابل سود ببری بیشتر

سوانح ناشی از کار از جمله وقایع ای است که به صورت مدام و مستمر جان کارگران ایران را تهدید می کند. اگرچه وقوع حوادث ناشی از کار، کم و بیش در اغلب کشورهای جهان رخ می دهد، اما وقوع سوانح ناشی از کار در حاکمیت جمهوری اسلامی هم اکنون به امری روتین تبدیل شده است. مصدومیت، از کار افتادگی و در نهایت مرگ خاموش کارگران در اثر سوانح

سوانح ناشی از کار از جمله پدیده های رو به گسترش در ایران است. پدیده ای که در آن، جان کارگران در معادله کار و سرمایه، به سهولت قربانی سودبری بیشتر کارفرمایان و دولت حامی آنان می گردد. حوادثی که مدام تکرار می شوند و در هر حادثه تعدادی مصدوم، زخمی و تعداد دیگری نیز جان خود را از دست می دهند. روزنامه ها و

## یادداشت‌های سیاسی

مرگ خاموش کارگران در حوادث ناشی از کار  
بی ارزشی جان کارگران در مقابل سود بری بیشتر کارفرمایان

خبرگزاری‌ها هم چند روزی روی اینگونه حوادث تیزتر می‌زنند و بعد سکوت و دیگر هیچ. تا وقوع حادثه ای دیگر و تکرار مرگ کارگران دیگری که مجدداً قربانی نظم موجود می‌شوند. سیکل معیوبی که هر بار شتاب بیشتری می‌گیرد و بر تعداد قربانیان اش هم افزوده می‌شود. طی هفته گذشته دست کم چهار حادثه کار، در پتروشیمی خرم آباد، اداره برق روستای دوگلسرای گلدشت رودسر، قطار شهری اهواز و معدن چاه گز از توابع یزد رخ داد؛ که به مرگ ۴ کارگر و مصدومیت ۹ تن دیگر منجر شد. وجه مشترک این چهار رویداد، نقش پررنگ پیمانکاران و صاحبان سرمایه در دست و دل بازی با جان کارگران بوده است. حادثه اول در پتروشیمی خرم آباد رخ داد؛ شنبه ۱۴ دی ماه، دو کارگر ۲۵ و ۲۹ ساله به نام‌های "بهمن آزادی مقدم" و "محمد مهدی پور" در هنگام جوشکاری مخزن گازیویل جان خود را از دست دادند. زیرا مخزن گازیویل قبل از شروع عملیات جوشکاری، خالی نشده بود و کارگران بر اثر وقوع انفجار و سپس آتش‌سوزی از ارتفاع به پایین پرتاب شدند. علاوه بر دو کارگری که در این انفجار کشته شدند، یکی دیگر از آنها را موج انفجار گرفت و کارگر چهارم نیز از ناحیه لگن آسیب دید.

حادثه دوم در اداره برق رحیم آباد رودسر اتفاق افتاد؛ روز شنبه ۱۴ دیماه، زمانی که یک دستگاه جرتقیل در حال نصب تیر برق زیر خط فشار متوسط ۲۰ کیلو وات در روستای دوگلسرای گلدشت بود، ناگهان پارگی سیم‌ها و اتصال آن‌ها به یکدیگر باعث مرگ یک کارگر و مجروح شدن کارگر دیگری که کمک راننده جرتقیل بود، شد.

حادثه سوم در خودروی حامل کارگران معدن سنگ آهن چاه گز رخ داد؛ این حادثه صبح روز دوشنبه ۱۶ دی ماه در شهر به‌آباد از توابع یزد، هنگامی که کارگران پس از خاتمه شیفت شب در حال عزیمت به منزل بودند، اتفاق افتاد. سرنشینان خودرو شامل ۴ کارگر معدن، راننده و کمک راننده، به دلیل خرابی بخاری خودرو، دو گاز پیک نیکی در مینی‌بوس روشن کرده بودند که با واژگونی یکی از گازها، صندلی‌ها آتش گرفته و در نهایت، گاز پیک نیکی دوم نیز منفجر می‌شود. این حادثه منجر به مرگ کارگران نشد اما همگی آن‌ها به شدت مصدوم شدند.

حادثه چهارم نیز روز دوشنبه ۱۶ دی ماه، در اهواز رخ داد؛ "علی زادحزبای" کارگر ۲۱ ساله پروژه قطار شهری اهواز که تحت مسئولیت شرکت پیمانکاری "کیسون" استخدام شده بود، در هنگام کار در تونلی کم‌عرض در عمق زمین بر اثر گیر کردن لباس کارش به واگن حمل بار، چندین متر به روی زمین کشیده شد و پس از برخورد سرش با دیواره تونل جان باخت. این حادثه حوالی ساعت پنج صبح دوشنبه در حالی

رخ داد که حدود ده ساعت از شیفت کاری این کارگر روزمزد می‌گذشته و دو ساعت بعد نوبت کاری او خاتمه می‌یافته است.

چهار حادثه‌ی کاری که طی هفته گذشته در ایران رخ داد و منجر به مرگ چهار کارگر و زخمی شدن ۹ کارگر دیگر شد، نه اولین اتفاقات ناشی از حوادث کار هستند و نه آخرین آن خواهند بود. حوادثی از این دست تا کنون به کرات در مراکز تولیدی و کارخانه های ایران اتفاق افتاده است. انفجار کارخانه آلیاژگستر قشم در تیر ماه ۹۱ با سوختگی ۲۶ کارگر، مرگ ۱۸ کارگر در حادثه انفجار کوره فولاد غدیر یزد در آذر ماه ۱۳۹۰، جان باختن حداقل ۴ تن و آسیب دیدگی شدید ۱۳ تن دیگر از کارگران ایران خودرو در حادثه برخورد کامیون به صف کارگران در بهمن ماه ۱۳۸۹ و مرگ ۳۰ نفر و زخمی شدن ۳۸ نفر از کارگران در انفجار کارخانه تولید کننده مواد بهداشتی سازند اراک در خرداد ماه ۸۷، تنها نمونه هایی از سوانح کار هستند که صرفاً به دلیل گستردگی حادثه و عمق فاجعه، بازتاب رسانه ای پیدا می‌کنند. صدها کارگر گمنام و بی نشان، هرساله به دلیل سقوط از ارتفاع، خفگی در حفاری‌ها، برق‌گرفتگی و دیگر سوانح ناشی از کار در سکوت و بی‌خبری محض کارفرمایان و مسئولین حکومتی، جان خود را از دست می‌دهند و هزاران کارگر دیگر نیز سالیانه به دلیل عدم برخورداری از امکانات ایمنی لازم دچار آسیب دیدگی و از کار افتادگی می‌شوند، بی آنکه هرگز خبری از آنان در روزنامه‌ها و خبرگزاری‌ها رژیم درج شود.

آنچه مسلم است، سوانح ناشی از کار نتیجه مستقیم آز و طمع سرمایه‌داران در کسب سود بیشتر است. ماهیت وجودی نظام‌های سرمایه‌داری و به‌طور اخص نظام دینی و سرمایه‌داری حاکم بر ایران، بر استثمار شدید کارگران جهت کسب سود بیشتر است. سود پرستی سرمایه‌داران، آنان را بر آن داشته تا به هر طریق ممکن، بر شدت استثمار کارگران جهت انباشت بیشتر سرمایه بیافزایند. افزایش ساعات و سرعت کار، عدم فراهم کردن وسایل ایمنی لازم در محیط کار، استفاده از ماشین آلات قدیمی، به کارگیری مصالح تولیدی نامرغوب و عدم فراهم ساختن ابزار کار تولیدی مدرن، از جمله شیوه‌های متعارف سرمایه‌داران در تشدید استثمار روز افزون کارگران است. مجموعه شرایط اسفبار حاکم بر ایران، سبب شده اند تا هرساله شاهد افزایش وقوع سوانح مرگبار در محیط کار باشیم. مضافاً اینکه به دلیل وجود بیش از ۸ میلیون بیکار در ایران، عدم امنیت شغلی، ترس از اخراج و شرایط سخت تامین معاش کارگران و توده‌های زحمتکش، عملاً معادله به‌ظاهر دو طرفه قرارداد میان کار و سرمایه، یکسره به ضرر کارگران و تماماً به نفع صاحبان سرمایه در ایران رقم خورده است. تا جاییکه کارگران برای تامین معاش و ترس از اخراج شدن، در

بسیاری موارد به اجبار، چشم بر شرایط نامناسب محیط کار، فقدان وجود وسایل ایمنی لازم و نقض حقوق اولیه خویش می‌بندند. و لذا، کارگرانی همانند "علی زادحزبای" کارگر ۲۱ ساله پروژه قطار شهری اهواز، با وجود بیماری در شیفت شب هم حضور می‌یابند و در نهایت قربانی بی‌حقوقی و سودبری بیشتر صاحبان سرمایه می‌شوند. و در این میان، کارفرمایان، پیمانکاران و صاحبان سرمایه نیز با توجه به همین بی‌پناهی و بی‌حقوقی کارگران در جمهوری اسلامی و اشراف به اینکه کارگران ایران در سایه حاکمیت ارتجاعی و ضد کارگری رژیم سرمایه‌داری حاکم ایران، عملاً از حق انتخاب شغل و تعیین حداقل‌های شرایط کاری مناسب محروم هستند، با بستن قراردادهای یکجانبه و بعضاً سفید امضاء شرایط وخیم و مرگباری را به کارگران ایران تحمیل کرده‌اند. مصدومیت، سوختگی و کشته شدن کارگران در حوادث ناشی از کار، بخشی از این شرایط مرگبار است. حوادثی که هرساله افزایش می‌یابند و جان کارگران بیشتری را می‌گیرند. طبق آمارهای منتشره از طرف سازمان تامین اجتماعی و سازمان نظام پزشکی ایران، هر ساله دست کم ۲۰ هزار کارگر ایرانی در حوادث ناشی از کار آسیب می‌بینند و از این تعداد به طور میانگین در هر روز ۶ کارگر جان خود را از دست می‌دهند. طبیعتاً، از آنجایی که کارگاه‌های کوچک زیر ده نفر که کارگران آن از شمول قانون کار خارج‌اند و نیز کارگرانی که تحت پوشش درمانی و تامین اجتماعی قرار ندارند، عملاً از شمول آمارهای فوق خارج می‌شوند؛ بنابراین، آمارهای فوق هرگز بیانگر تعداد واقعی کارگران کشته شده در سوانح کار نیستند و تعداد دقیق کارگران جانباخته و آسیب دیده یقیناً بیش از آمارهای دولتی و رسمی موجود هستند.

مرگ خاموش کارگران در حوادث ناشی از کار، بخشی از ماهیت وجودی نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است. آنچه برای جمهوری اسلامی و صاحبان سرمایه اهمیت دارد، استثمار هرچه بیشتر کارگران در جهت انباشت سرمایه است. سرمایه‌دار همواره درصدد کسب سود بیشتر است. این که کارگر درحین کار دچار آسیب دیدگی و سانحه شود و یا جان خود را از دست بدهد، برای وی فاقد اهمیت است و این همان نکته ای است که مارکس در کتاب کاپیتال به روشنی به آن اشاره کرده و می‌گوید: اگر برخورد سرمایه‌دار و شیوه تولید سرمایه‌داری نسبت به وسایل تولید، ماشین آلات کارافزار و مصالح تولید، فوق‌العاده با خست و قناعت توأم است، در عوض، به همان نسبت به کار زنده (کارگر) دست و دل باز و اسراف کار است.





برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)**: نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

آلمان:

K. A. R  
Postfach 160531  
60068 Frankfurt  
Germany

دانمارک:

I. S. F  
P. B. 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هolland:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کانادا:

K.Z  
P.O.BOX 2488  
Vancouver B.C  
Canada V6B 3W7

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://76.162.186.13/>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

شماره پیامگیر **سازمان فدائیان (اقلیت)**:

در اروپا

0031(0)618622401

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

## یادداشت‌های سیاسی

### بزرگترین اعتصاب کارگران صنایع پوشاک کامبوج، برای افزایش دستمزد

اغلب مراکز تولیدی صنعت پوشاک کامبوج به صورت یکپارچه دست به اعتصاب سراسری زدند. اگرچه هنوز معلوم نیست چه تعداد از کارگران در اعتصابات اخیر شرکت کرده اند، اما طبق برآورد یکی از رهبران اتحادیه‌های کارگری حدود ۳۰۰ هزار نفر در این اعتصابات و اعتراضات کارگری شرکت داشته اند. طی این اعتصابات سراسری، هزاران تن از کارگران صنایع نساجی در مقابل وزارت کار دست به اعتراض زده، در خیابان‌ها راهپیمایی کرده و یا به معترضان در پنوم پن پیوستند. کارگران و معترضین در راهپیمایی‌های خیابانی خواستار برکناری هان سن، نخست‌وزیر کامبوج و برگزاری انتخابات جدید شدند. همچنین، صدها کارگر معترض که خواهان افزایش دستمزد و بهبود شرایط کاری بودند، قصد داشتند به سمت

در صفحه ۲۲

اعتصابات سراسری کارگران پوشاک کامبوج که خواستار افزایش حداقل دستمزد بالاتر هستند، طی روزها و هفته‌های اخیر بزرگترین صنعت تولیدی این کشور را فلج کرد. کارگران بیش از ۱۲۰ کارخانه تولید پوشاک کامبوج از روز چهارشنبه ۴ دیماه دست به یک اعتصاب سراسری زدند. این کارگران، به تصمیم دولت برای افزایش ۱۹ درصدی حداقل دستمزد از ۸۰ دلار به ۹۵ دلار در ماه که از آوریل ۲۰۱۴ اجرا خواهد شد، شدیداً معترض هستند. اتحادیه‌های کارگری و کارگران اعتصابی، خواهان حداقل حقوق ۱۶۰ دلار در ماه هستند. این اعتصاب، بزرگترین اعتصاب صنایع پوشاک کامبوج در سال ۲۰۱۳ بوده است. اعتصابی که ابتدا از ماه اگوست در کارخانه "اس ال" شهر پنوم پن شروع شد و در تداوم این اعتصاب بود که با فراخوان اتحادیه‌های کارگری، کارگران



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

### تلویزیون دکرسی شورائی

فراپاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند.

### برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی را ببینید

برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی از طریق کانال تلویزیونی اندیشه و به مدت ۴ ساعت در هفته پخش می‌شود که دو ساعت آن زنده و دو ساعت دیگر تکرار برنامه‌ها می‌باشد.

### ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی بدین‌قرار است:

برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی دوشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۲ به وقت ایران

۲۰ به وقت اروپای مرکزی

۱۱ به وقت لس‌آنجلس

و چهارشنبه هر هفته:

ساعت ۳۰ : ۲۱ به وقت ایران

۱۹ به وقت اروپای مرکزی

۱۰ به وقت لس‌آنجلس

این برنامه‌ها به مدت یکساعت از ماهواره هات‌برد و تله‌استارت پخش می‌شود.

تکرار برنامه‌ها در روزهای ۴ شنبه و ۵ شنبه هر هفته ساعت دوازده‌ونیم ظهر به وقت ایران، ساعت ده صبح به وقت اروپای مرکزی و ساعت یک نیمه شب به وقت لس‌آنجلس خواهد بود.

اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت اندیشه به‌طور زنده و هم‌زمان برنامه‌های تلویزیون دکرسی شورائی را مشاهده کنید:

[www.andishehcom.com](http://www.andishehcom.com)

مشخصات ماهواره‌ای کانال تلویزیون اندیشه:

3/4 20000 :Horizontal Symbol Rate 12090:Frequency 25Galaxy :North America

3/4 29900:Symbol Rate 10723 :Frequency ,8Hot Bird :Middle East ,Europe

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی

**KAR** Organization  
Of Fedaian (Aghaliyat)  
No : 661 January 2014